

نسخه‌های طنز

(گزیده‌ای از دست‌نویس‌های طنز و شوخی در کتابخانه حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی)

حسین متقی

الف) دیباچه‌ای در جایگاه و تعاریف مفاهیم طنز، شوخی، هجو، هزل و...: واژگانی همچون «خنده»، «شوخی»، «بذله‌گویی»، «شوخ طبعی»، «مطایبه»، «هزل»، «هجو»، «جوک»، «لطیفه»، «فکاهی»، «طنز» و... کلماتی نامأنوس و نامتجانس در زندگی اجتماعی امروز ما نیستند و به هر حال به میزان درک و آگاهی مان، همگان در باره‌ی آن‌ها و ماهیت درونی‌شان، به نوعی از دیگران، چیزهایی شنیده یا خود در میان سطور کتب مختلف، مطالبی دیده و خوانده‌ایم و جای بسی خوشوقتی است که کسانی از پژوهشگران طنزپرداز هم اختصاصاً به عنصر «طنز» و متعلقات^۱ آن از

۱. در نشریه‌ی کتاب هفته درباره‌ی طنز و متعلقات آن در مقاطع مختلف مصاحبه‌های بسیار مفیدی با برخی طنزپردازان انجام پذیرفته که از آن جمله‌اند: «گفتگو با حسین بهزادی اندوهجودی در خصوص تاریخ طنز» (بنگرید به: کتاب هفته: ش ۲۳۱، صص ۱۰-۱۱)؛ «گونه‌های طنز در کتاب‌های کودکان در گفتگو با مریم محبی» (همان: ش ۱۶۵، ص ۶)؛ «چراغ حرف اضافه، روشن، در گفتگو با رضا رفیع» (همان: ش ۲۴۸، صص ۱۶-۱۷)؛ «به قصه، به طنز بومی نگاه کن، در گفتگو با منوچهر احترامی» (همان: ش ۱۹۷، صص ۱۰-۱۱)؛ «لطفاً مرا بنویس! در گفتگو با فرهاد حسن‌زاده» (همان: ش ۲۵۰، ص ۱۴)؛ «از محدودیت استقبال می‌کنم! در گفتگو با رؤیا صدر» (همان: ش ۲۴۱، ص ۱۷)؛ «خیابان طنز: چند عکس از پیاده‌رو در گفتگو با فرهاد حسن‌زاده، رضی هیرمندی، رؤیا صدر و پروین سلاجقه» (همان: ش ۲۵۲، صص ۱۶-۱۷).

زوایای مختلف تاریخی^۱، ادبی و روانشناختی، طنزپردازی و هجوتنگاری^۲ و شرح احوال طنزسرایان^۳، واژگان طنز و شوخ طبعی^۴، و حتی کتاب‌شناسی^۵، مقاله‌شناسی^۶

۱. در این خصوص کتب چندی نگارش یافته که به نظر می‌رسد مهم‌ترین آن‌ها دو اثر نفیس دکتر علی اصغر حلبی باشد که یکی با عنوان مقدمه‌ای بر طنز و شوخ طبعی در ایران (تهران، انتشارات پیک، ۱۳۶۴ش) و دیگری هم تاریخ طنز و شوخ طبعی در ایران و جهان اسلام «تا روزگار عبید زاکانی» (تهران، انتشارات بهبهانی، ۱۳۷۷ش) منتشر گردیده است. اثر اخیر دارای یازده فصل به شرح ذیل است: ۱. هزل، ۲. هجو، ۳. علل گرایش به طنز و شوخ طبعی، ۴. شیوه‌های رایج در طنز و شوخ طبعی و بحثی در ماهیت خنده، ۵. واژگان طنز و شوخ طبعی، ۶. شوخ طبعان تازی و پارسی تا روزگار عبید زاکانی، ۷. طنز و شوخ طبعی در روزگار عباسی، ۸. ظهور دوباره ایرانیان، ۹. طنز و هجو و شوخ طبعی در دوره غزنوی، ۱۰، سلجوقیان، ۱۱. طنز و شوخ طبعی در سده‌های پنجم تا هشتم هجری. از دیگر کتبی که در این زمینه نگارش یافته باید از تاریخ طنز در ادبیات فارسی از حسن جوادی (چاپ سال ۱۳۸۲ ش، انتشارات کاروان در تهران) نیز یاد نمود.

۲. برای نمونه در این موضوع به مدخل «هجوتنگاری در شعر فارسی...» در دانشنامه ادب فارسی (ج ۴، ص ۲۲۸۷) ملاحظه شود.

۳. در این موضوع آثار چندی شکل گفته که برخی عبارتند از: طنزپردازان ایران، از آغاز تا پایان دوره قاجار: بررسی ادبیات سیاسی، اجتماعی، انتقادی، علل اجتماعی و روانی آثار هر دوره از حسین بهزادی آندوهجردی؛ که در واقع جلد دوم طنز و طنزپردازی در ایران است. طنزآوردان اراک از یوسف نیک‌فام؛ طنزآوردان امروز ایران از بیژن اسدی‌پور و عمران صلاحی؛ طنزآوردان جهان نمایش از داریوش مؤدبیان؛ طنزسرایان ایران از مشروطه تا انقلاب از مرتضی فرجیان و محمدباقر نجف‌زاده بارفروش (سه جلد)؛ طنزنویسان ایران از مشروطه تا امروز از محمدباقر نجف‌زاده بارفروش و... .

۴. دکتر علی اصغر حلبی ۲۳۹ واژه و کلمه‌ی مرتبط با طنز و هجو و هزل و... را در کتاب تاریخ طنز و شوخ طبعی در ایران و جهان اسلام «تا روزگار عبید زاکانی» (تهران، انتشارات بهبهانی، ۱۳۷۷ ش): صص ۹۴-۱۷۷ به تفصیل معرفی نموده و از نظر لغوی مفاهیم آن‌ها را توضیح داده که بسیار ارزنده و جالب توجه است.

۵. باید اذعان داشت در حوزه «کتاب‌شناسی طنز» حقیقتاً بسیار کم کار شده است و متأسفانه منابع و مصادر تفصیلی در این حوزه یا عملاً نداریم، یا بسیار اندک و محدود هستند؛ پژوهش طنزنامه به قلم نگارنده بر آن است، گرچه در حد «مقدمه‌ای بر کتاب‌شناسی طنز»، آن هم بیشتر از زوایه و نگاه نسخه‌های خطی، بتواند اندکی از جای خالی این مبحث را پر نماید. از جمله کتاب‌شناسی‌ها در حوزه کتب چاپی می‌توان به: پژوهش‌های انجام گرفته در صدا و سیما، مؤسسه گل آقا، بخش طنز حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی اشاره کرد و نیز به نحوی ملموس‌تر نیز می‌توان از مقالاتی چون «نگاهی آماری به کتاب‌های طنز پس از انقلاب اسلامی» از رویا صدر (بنگرید به: سالنامه گل آقا: ۱۳۷۷ ش، صص ۱۶۲-۱۷۴) و نیز لیستی از کتاب‌های چاپی طنز معرفی شده در سایت اینترنتی www.bbgoal.com، یاد نمود.

۶. در خصوص مقاله‌های طنز و هزل و... به جرأت می‌توان گفت مطلقاً کار جدی و قابل قبولی صورت نگرفته است و بی‌تردید اگر چنان‌که به دقت بررسی شود، به گمان نگارنده به چند هزار مقاله بالغ خواهد شد. البته به صورت پراکنده در میان فهرست مقالات (۶ جلدی) استاد ایرج افشار، فراوان به مقاله‌های مرتبط با «طنز» برمی‌خوریم، لیکن باید به نحو مستقل به این موضوع «مقاله‌شناسی طنز» پرداخت و این خلأ را به نحوی پر کرد.

و نشریات طنز^۱، به فراخور درک و توان خود به تفصیل یا اجمال پرداخته‌اند؛ لیکن خالی از لطف نخواهد بود که در این مجال، اندکی به بررسی اجمالی مفهوم دقیق واژه‌ی «طنز» و تعریف آن از دیدگاه کارشناسان و متخصصان مباحث ادبی و فرق آن با هجو و هزل پردازیم.

علامه علی اکبر دهخدا در لغت‌نامه‌اش «طنز» را «فسوس کردن، فسوس داشتن، بر کسی خندیدن، عیب کردن، لقب کردن، سخن به هرز گفتن، طعنه و سخریه» معنی کرده و دکتر شفیعی کدکنی آن را در اصطلاح ادبی «تصویری هنری از اجتماع نقیضین» می‌داند. همچنین گفته شده «طنز (Satire) یکی از ویژگی‌های ادبیات ایران و دیگر کشورهاست و آن شعر یا نثری است که در آن حماقت یا ضعف‌های اخلاقی، فساد اجتماعی و یا اشتباهات بشر، با شیوه تمسخرآمیز بازگو شود. مردمی که نتوانند صریحاً نظرات خود را بیان کنند، از راه سخنان دو پهلو، غیر صریح و خنده‌ناک و گاهی گزنده، انتقادات خود را اظهار می‌کنند. هجو و هزل جنبه تندتر و گزنده‌تری دارند، ولی طنز صراحت تعبیرات هجو را ندارد و اغلب غیر مستقیم و به تعریض، عیوب کسی را بازگو می‌کند».^۲ دکتر حلبی معتقد است که «طنز، در انگلیسی معادل Scoffing یا به تعبیر دقیق‌تر Ironical Mockery به معنی به مسخره، از فردی یا جمعی سخن گفتن و استهزاء کردن [است] و در اصطلاح ادبی نوعی از آثار ادبی [است] که در برشمردن زشتی‌ها و رذایل فردی یا جمعی و آگاهانیدن مردم از آن‌ها می‌کوشد یا به تعبیر دیگر اظهار یک معنی بر خلاف آن معنی که ظاهراً و لفظاً بیان شده است و فرق آن با هجو یا هجاء در این است که طنز در حالی که غالباً با استهزای بسیار و کنایه‌هی بی‌شماره همراه است و اغلب از هجاء مؤثرتر است، اما صراحت تعبیرات و مفاهیم هجو را ندارد، یعنی اغلب غیر مستقیم و به تعریض و تلویح، عیوب یا نقائص کسی یا جمعی را بازگویی می‌کند... و با این تعریف، طنز را نوعی از ایهام می‌توان خواند که در آن نیز لفظی می‌آورند که دارای دو معنی نزدیک و دور از ذهن باشد و آن را طوری بکار می‌برند که شنونده از

۱. برای نمونه می‌توان به مقاله «نگاهی به روزنامه‌های طنز و فکاهی در ایران» از محمود نفیسی در مجله‌ی سبزه اشاره کرد (بنگرید به: فهرست مقالات، ایرج افشار: ج ۶، ص ۸۰).

۲. فارسی عمومی (دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۸ ش): ص ۲۴۱.

معنی نزدیک آن به معنی دور منتقل شود.^۱ در دانشنامه ادب فارسی^۲ در توضیح و تعریفی نسبتاً جامع تر آمده است: «طنز به معنی مسخره کردن و طعنه زدن و در اصطلاح ادبی، شعر یا نثری است که با دستمایه طعنه به تمسخر و نشان دادن معایب، زشتی‌ها و مفسد فرد و جامعه می‌پردازد. به بیان دیگر طنز اشاره و تنبیهی است اجتماعی که هدفش اصلاح است، نه مردم‌آزاری. طبیعت طنز بر خنده استوار است، اما بر خلاف کمدی، خنده در طنز هدف نیست، بلکه وسیله‌ای است برای نشان دادن کاستی‌ها و توجه دادن به آن‌ها. طنز نویس با درشت‌نمایی و اغراق در ناهنجاری‌ها، سعی در آفتابی کردن و نشان دادن اختلاف عمیق وضع نابسامان موجود با صورت آرمانی دارد. به عبارت دیگر طنز نویس هنگامی که به موضوع معینی می‌خندد و آن را انکار می‌کند، در واقع آرمان مثبت خود را که در جهت مخالف آن قرار دارد، به تصریح یا تلویح، به خواننده عرضه می‌دارد.»

در ادبیات دینی ما به شادابی، نشاط، نیک‌خویی، خوش‌رویی و مزاح تأکید فراوان شده است؛ از جمله کلام نورانی حضرت محمد مصطفی ﷺ «إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ خُلُقَ الْحَسَنِ»؛ (بهترین نیکویی‌ها، داشتن خُلق و خوی نیکوست). شوخ طبعی، بشاش بودن، خنده‌رویی و بالمآل «خندانیدن» و «شاد کردن» و «ادخالِ سرور در قلب مؤمن» نیز از لوازم طبیعی و لاینفک این خوی نیکوست. فراوان در احادیث معصومین علیهم‌السلام تأکید شده که «خنده را بر لب و غم و اندوه را در دل نهید، مبادا که حزن و اندوه قلب خود را به روی آورید، چه، این خوی از صفات منافقان است!» و نظایر آن‌ها و جالب اینکه خود حضرات ائمه علیهم‌السلام هم در سیره و عمل چنین بوده‌اند. در برخی مصادر آمده است که: «كان رسول الله ﷺ يمزح و لا يقول إلا الحق» (پیامبر خدا - که درود خداوند بر او و خاندانش باد - مزاح می‌فرمود، ولی جز حق و راستی را نمی‌گفت)^۳؛ «كان النبي يضحك حتى تبدو نواجذه» (رسول خدا می‌خندید به حدی که دندان‌های مبارک جلوی آن حضرت دیده می‌شد) و همچنین «قال رسول الله: لا خير فيمن لا يطرب» (در آن کسی که طربناک نمی‌شود، خیری نیست) و نیز فرمود:

۱. تاریخ طنز و شوخ طبعی در ایران و جهان اسلام: صص ۲-۳ و ۱۴۴.

۲. دانشنامه ادب فارسی: ج ۲، ص ۹۳۴.

۳. محاضرات الادباء (بیروت، ۱۹۶۱م): ج ۲، ص ۲۸۳.

«کَل کریم طروب» (هر کریمی طربناک می‌شود). ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه (ج ۵، ص ۳۳۰) نقل می‌کند: «پیرزنی انصاری پیش پیامبر ﷺ آمد و از او خواست دعایش کند تا اهل بهشت باشد. پیامبر فرمود «پیرزنان به بهشت وارد نمی‌شوند!» پیرزن دلتنگ شده و بگریست. پیامبر تبسم کرده، آیه‌ی شریفه‌ی «إِنَّا أَنشَأْنَاهُنَّ إِنشَاءً أَفْجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا»^۱ را تلاوت فرمودند؛ پیرزن خوشحال شد و برفت.^۲

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام هم مزاح می‌کرده است و حتی مخالفان آن حضرت (همچون عمرو العاص) با ریاکاری و تزویر، این صفت را برای او عیب گرفته و او را اهل «دُعابة» می‌خوانده‌اند^۳، به عنوان نمونه‌ی عملی دیگر در روایتی وارد شده است: «روزی حضرت رسول ﷺ، با حضرت امیر المؤمنین علیه السلام، خرما تناول می‌فرمودند، حضرت پیغمبر پنهانی از حضرت امیر، هر خرما [را] که تناول می‌فرمودند، دانه آن را پیش حضرت امیر می‌گذاشتند؛ چون خرماها تمام شد، پیش حضرت پیغمبر دانه [ای] نبود و پیش حضرت امیر، بسیار جمع شده بود؛ پس حضرت پیغمبر فرمود که: «من کُثِرَ نَوَاهُ فَهُوَ أَكُولٌ»؛ حضرت امیر هم فرمودند که: «من أَكَلَ نَوَاهُ فَهُوَ أَكَلٌ!»^۴. در جای دیگری پیامبر ﷺ فرمودند: «دَخَلَ نُعَيْمَانُ الْجَنَّةَ ضَاحِكًا لِأَنَّهُ كَانَ يَضْحَكُنِي...» (نُعَيْمَان^۵ به بهشت درآمد، زیرا مرا می‌خندانید؛ و این به سبب آن بود که پیامبر بر او وارد شد و او رَمَد [= آب مروارید] داشت، ولی دید که خرما می‌خورد؛ فرمود: «بارمدی که داری خرما می‌خوری»؟ گفت: «آن را از طرف دیگر می‌خورم! پیامبر خندید به نحوی که دندانهایش پیدا شد)؛ امیر المؤمنین علیه السلام فرموده: «أَجْمُوا هَذِهِ الْقُلُوبَ وَ التَّمَسُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمَةِ...» (به این قلب‌ها راحتی برسانید و نکته‌های تازه را بجویید، زیرا دلها نیز مانند بدن‌ها ملال گیرند و نفس هوی را برمی‌گزینند و آرامی را می‌پسندد، به لهو و بازی علاقمند می‌شود... راحت خود را طلب می‌کند و از عمل گریزان می‌گردد و لذا اگر نفس

۱. سوره‌ی واقعه (۵۶)، آیه ۳۵: «ما ايشان را باز می‌آفرینیم و آنگاه دوشیزگانشان می‌کنیم».

۲. این داستان از سوی جامی به نظم در آمده و در منظومه هفت اورنگ، ضمن سبحة الابرار وی درج شده است.

۳. در خطبه‌ی ۸۳ نهج البلاغه بدان اشاره شده است.

۴. این داستان در ضمن مطایبات پیامبر ﷺ و حضرات معصومین علیهم السلام ذیل نسخه‌ی دستنویس شماره‌ی

«۶۰۰۸» (برگ ۲۲۶ ب - ۲۲۸ الف) موجود در کتابخانه‌ی آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله در قم آمده

است.

۵. نام یکی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله بوده است.

را از این امور بازداشتی، ناتوان گردد و اگر مهملش بگذاری هلاکش سازی) یاد در جایی دیگر (نهج البلاغه حکمت ۸۸۶) فرموده است: «السباب مزاح النوکی، و لا بأس بالمفاکهة یروح بها الإنسان عن نفسه و یخرج عن حدّ العبوس^۱» (دشنام گویی، شوخی سبکسران است و حال آنکه شوخ طبعی را ترسی نیست، چه، انسان بدان از دستِ نفسِ رهایی می‌یابد و از حدّ ترش‌رویی بیرون می‌آید). در مراجعه به متون دینی به کلمه‌های نورانی دیگری از پیامبر اسلام، حضرت محمد مصطفی ﷺ و خاندان مطهرش، حضرات معصومین علیهم‌السلام، همچون: «المؤمن دعبٌ و لعبٌ و المنافق قطبٌ و غضبٌ»؛ «ما من مؤمن إلا وفيه الدّعاة»؛ «فانّ المداعبة من حسن الخلق و انّك لتدخل بها السرور علی أخیک»؛ «انّ الله یحبّ المداعب فی الجماعة بلا رفث» و... برمی‌خوریم که همواره شوخ طبعی و خنده‌رویی (توأم با میانه‌روی و اعتدال) را برای شیعیان خود توصیه نموده و آنان را از ترش‌رویی و عبوس بودن باز داشته‌اند.

دکتر علی اصغر حلبی به نقل از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید (ج ۱۹، ص ۱۶) می‌نویسد: «بسیاری از بزرگانِ علم و حکمت، اهل شوخی و مزاح بوده‌اند؛ اما البتّه در این راه به میانه روی و اقتصاد رفتار می‌کرده‌اند، نه زیاده روی و اسراف، زیرا اسراف در این کار، صاحبان آن را به خلاعت، یعنی گسیختگی و بی‌بند و باری می‌کشاند و شاعر نیک سروده است:

کن کمی راحت و، قراری ده	طبع غمگین خود ز راهِ مزاح
راهِ معقول را قراری ده	لیک چون در طریقِ هزل افتی
هزل را قدر و اعتباری ده».	آن قدر که نمک گنی به طعام

و سنایی غزنوی نیز این معنی را نظم کرده است:

هیچ بی‌هزل جدّ بنماید	بی‌نمک دیگ هیچ خوش نآید
تا نگردد ز من چو ممتحنی	که مزاحست ملح هر سخنی» ^۲ .
یا راوندی در کتابِ راحة الصدور گوید:	
«هزل همه سال آب مردم ببرد	جدّ همه ساله جان مردم بخورد» ^۳ .

۱. تاریخ طنز و شوخ طبعی در ایران و جهان اسلام: صص ۲۲-۲۳ و ۱۶۶.

۲. همان: ص ۲۸.

۳. همان: ص ۶۵۱.

حقیقت این است که تعیین خطوط قرمز شوخی و تشخیص مرزهای مشروع بذله‌گویی همواره برای مردم ناشناخته مانده و به راستی آگاهی بر مقدار معتدل آن سخت دشوار است! از آن‌جا که مردم نوعاً نمی‌توانند حدود صحیح و معقول شوخی و بذله‌گویی را رعایت کنند، برای پرهیز از افتادن در کینه‌ها و عداوت‌ها، معصومین علیهم‌السلام شیعیان را، در مقابل تشویق به شوخ طبعی محدود، فراوان به پرهیز از «شوخی بدون مرز» دعوت نموده و به میانه روی در این امر مهم توصیه فرموده‌اند؛ فرمایش‌هایی^۱ همچون: «یا علی! لا تمزح فیذهب بهاؤک» (یا علی! زیاده از حد شوخی مکن، که شوخی در هیبت آدمی نقصان آورد)؛ «آفة الهیبة، المزاح» (شوخی به شخصیت آدمی آسیب زند)؛ «لا تمازح فیجتراً علیک» (شوخی بدون مرز با یکدیگر، حرمت و هیبت آدمی را بشکند و آن‌ها را نسبت به همدیگر جری سازد)؛ «من قلّ عقله، کثر هزله» (یاوه‌گویی بیش از حد و مرز، نشانه‌ای از نقصان عقل است)؛ «لا تهزل فتحقّر» (یاوه‌سرایی را واگذار که دیگران سبکت شمارند)؛ «کثرة الهزل آفة الجهل» (شوخی و یاوه‌سرایی بیش از حد نشانه‌ی نادانی است)؛ «من کثر هزله بطل جدّه» (شوخی بیش از حد، کلام جد آدمی را زایل نماید)؛ «من کثر مزاحه قلّ وقاره» (شوخی بیش از اندازه، وقار و هیبت آدمی ببرد)؛ و... که جملگی ناظر به افراط در شوخی کردن، هزل‌گویی و پارافراتر گذاشتن از حدود، مرز و خطوط قرمز شوخی است.

گفتنی است در مقدمه‌ی کتاب طنزنامه: نیم‌نگاهی به کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی آثار طنزآمیز، هجوی، هزلی، انتقادی، فکاهی، مطایبه، شوخی و محاضرات ادبی موجود در کتابخانه‌های جهان^۲، به قلم نگارنده‌ی سطور، به موضوع «طنز» و جایگاه آن در دین و اجتماع و در ادامه به صورت تفصیلی، آثار دستنویس (نسخ خطی) مرتبط با «طنز و شوخی» موجود در کتابخانه‌های جهان پرداخته شده است. نوشتار حاضر در واقع بخش‌گزینش شده‌ای از کتاب طنزنامه، نسبت به برخی «نسخه‌های خطی طنز و شوخی» موجود در

۱. میزان الحکمة: ج ۹، صص ۱۳۹-۱۴۵.

۲. در این اثر که بیش از ۱۰ سال برای نگارش آن هزاران منبع به زبان‌های مختلف، مورد بررسی و استفاده قرار گرفته است، بیش از ۲۰۰۰ عنوان (اختصاصاً آثار دستنویس کهن) مرتبط با موضوع «طنز، شوخی، هجو، هزل، محاضرات ادبی و...» در بیش از ۵۰۰۰ نسخه‌ی خطی موجود در کتابخانه‌های ایران و سایر کشورهای جهان به زبان‌های عربی، فارسی، ترکی و اردو، به تفصیل معرفی شده است و امید است که به حول و قوه‌ی الهی در آینده‌ای نه چندان دور، به زیور طبع آراسته گشته و در دسترس علاقمندان و طنزپژوهان قرار گیرد، ان‌شاء الله.

کتابخانه‌ی آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله است که از باب «براعت استهلال» و به فراخور اقتضای این نشریه‌ی وزین، نمونه‌هایی از آن ذکر می‌گردد؛ البته پیش از آن برای ترویج قلوب، نمونه‌هایی چند از لطیفه و طنز اصیل و کهن که از آثار کهن دستنویس، انتخاب و ثبت گردیده است، با هم مرور می‌کنیم^۱:

۱. مردی در باره‌ی زن خود به ابوالعیناء گلایه کرد. ابوالعیناء پرسید: «آیا می‌خواهی که او بمیرد؟» گلایه‌کننده گفت: «نه». ابوالعیناء پرسید: «چرا نه؟» گفت: «برای اینکه می‌ترسم از شادمانی بمیرم!»

۲. اشعب، سلّه‌ساز یا زنبیل بافی را دید که زنبیلی می‌سازد؛ گفت: «آن را وسیع بساز!» زنبیل باف گفت: «این کار به تو چه ربطی دارد و به حال تو چه تفاوتی می‌کند؟» گفت: «شاید خداوند آن در آن برای من چیزی هدیه فرستد!»

۳. گفته‌اند طمعکارتر از اشعب نبود، مگر سگش. [روزی] صورت ماه را در [آب] چاه دید و گمان برد که قرص نان است، پس خود را در چاه انداخت و آن را طلب می‌کرد تا هلاک شد!

۴. طلخک گفت: «خوابی دیده‌ام نیمه راست و نیمه دروغ.» گفتند: «چگونه؟» گفت: «در خواب دیدم که گنجی بر دوش می‌برم، از گرانی آن بر خود ریستم! چون بیدار شدم دیدم جامه خواب آلوده است و از گنج [هم] اثری نیست!»

۵. جنازه‌یی را به راهی می‌بردند. جُحا با پدر خود ایستاده بودند، از پدر پرسید: «بابا در اینجا چیست؟» گفت: «آدمی.» گفت: «کجایش می‌برند؟» گفت: «به جایی که نه خوردنی و نه نوشیدنی و نه پوشیدنی و نه نان و نه آب و نه هیزم و نه آتش و نه زر و سیم و نه بوریا و گلیم دارد!» گفت: «بابا مگر به خانه ما می‌برند!؟»

۶. جُحا روزی به بازار می‌رفت تا خری بخرد. مردی او را دید و پرسید: «کجا می‌روی؟» گفت: «به بازار تا خری بخرم.» مرد گفت: «بگو إن شاء الله.» جُحا گفت: «چه لازم کرده است که چنین بگویم؟ خر در بازار است و پول در جیبم.» چون به بازار رسید پولش را دزدیدند؛ وقتی باز می‌گشت، باز مرد را دید و گفت: «از کجا می‌آیی؟» گفت: «از بازار می‌آیم إن شاء الله، پولم را زدند إن شاء الله، خر نخریدم إن شاء الله...!»

۱. به جهت احتراز از طولانی شدن کلام و رعایت اختصار، مصادر و منابع (ارجاعات) آثار دستنویس و همچنین حکایات در ضمن کتاب طنزنامه محفوظ است.

۷. در خانه جحا بدزدیدند. او برفت و در مسجدی برگردد و به خانه می‌برد. گفتند: «چرا در مسجد برگنده‌ای؟» گفت: «در خانه من دزدیده‌اند. خداوند این در، دزد را می‌شناسد. دزد را به من سپارد و در خانه خود باز ستاند!»
۸. شخصی به باغ می‌رفت. صوفی و خرسی در باغ دید؛ صوفی را می‌زد و خرس را هیچ نمی‌گفت. گفت: «ای مسلمان! آخر من کم از خرسم؟ چرا او را می‌زنی و خرس را نمی‌زنی؟» گفت: «از بهر آنکه خرس می‌خورد و همین جا می‌رید و تو می‌خوری و هم می‌بری!»
۹. طفیلی^۱ را پرسیدند که اشتها داری. گفت: «من بینوا در جهان همین متاع دارم!»
۱۰. طفیل العرائس را گفتند: «دو - دو تا چند می‌شود؟» گفت: «چهار تا کلوچه!»
۱۱. طبیبی را دیدند که هرگاه به گورستان رسید ردا در کشیدی. سبب آتش سؤال کردند. گفت: «از مردگان گورستان شرم می‌دارم که بر هر که می‌گذرم، ضربت من خورده است و بر هر که می‌گذرم، از شربت من مرده!»
۱۲. روزی بهلول را گفتند: «دیوانگان را بشمار!» گفت: «این کار به درازا می‌کشد، بگذارید عاقلان را بشمارم!»
۱۳. هارون الرشید از بهلول پرسید که دوست‌ترین مردم نزد تو کیست؟» گفت: «آن کس که شکم مرا سیر کند.» گفت: «اگر من شکم تو را سیر کنم مرا دوست داری؟» گفت: «دوستی نسیه نباشد!»
۱۴. بهلول را گفتند: «ایمان ابوبکر را با ایمان ثقلین سنجیدند و ایمان او گران‌تر برآمد.» بهلول گفت: «حتماً ترازو عیب داشته است!»
۱۵. ابراهیم شیبانی گفت: «به بهلولِ مجنون برگزیدم و او حلوا می‌خورد؛ گفتم بخشی نیز به من ده!» گفت: «این حلوا مال من نیست، از آن عاتکه دختر خلیفه است، فرستاده است که من به جای او بخورم!»
۱۶. روزی، شیخ بهلول در زمستان و هوای سرد پای برهنه می‌دوید، [علتش

۱. استاد دکتر حلبی درباره‌ی «تطفیل» و «طفیلی» می‌نویسد: «تطفیل، [در لغت] طفیلی شدن... و آن عبارت است از دخول در سفره مردمان برای خوردن طعام و نان است، بی آنکه شخص را دعوت کرده باشند و آن را لثامت و پست فطرتی دانسته‌اند...؛ تطفیل معمولاً شکل حضور ناخوانده در مجالس عروسی و بزم‌های ولائم و یا محافل دوستانه مردم از سویی و شکمبارگی و پرخوری از سوی دیگر دارد.

پرسیدند، [گفت: «ظالمی مرده است و گور او پر آتش شده است، اکنون می‌روم تا گرم‌گرم!»]

۱۷. شخصی به جایی مهمان رفته بود و آنجا شوله پخته بودند. آن شخص هر شوله که سرد می‌کرد، پسرهای خود صاحبخانه می‌خوردند! وقتی که برآمد، شخصی از او پرسید که: به خانه فلانی به چه کار رفته بودی؟» گفت: «رفته بودم که شوله برای پسرهایم سرد کنم!»

۱۸. شخصی تُنگ فروش بود. تُنگ‌ها را بار خرد کرد و برد شهر که بفروشد. خر روی یخ‌ها سُرخورد و افتاد روی زمین، تمام تُنگ‌ها شکست. مرد برگشت خانه. وقتی که رسید تو خانه، دید زنش گریه می‌کند. [بابی حوصلگی] پرسید: «چته؟» زنش گفت که: «گر به رفته روی تاقچه و کاسه چینی‌ها را شکسته! مرد رویش را بالا (به سمتِ) آسمان کرد و [با عصبانیت] گفت: «ای خدا! این کارها که تو می‌کنی، اگر من بکنم، ماست به رویم می‌مالند و توی چهار بازار می‌گردانند. آن بالاها نشسته‌ای و نگاه می‌کنی؛ نه می‌دانی، نه می‌پرسی! گر به راکه باید سُم بدهی، پنجه می‌دهی تا برود تاقچه و چینی‌ها را بشکند؛ خر را که باید پنجه بدهی، سُم می‌دهی تا بلغزد روی یخ‌ها و تُنگ‌هایم را بشکند!»

۱۹. روستایی به شهر آمد و مهمان شهری شد. شهری او را حلوا آورد و روستایی به اشتها بخورد آن را. گفت: «ای شهری! من شب و روز گزر [= هویج] خوردن آموخته بودم، این ساعت طعم حلوا چشیدم، لذتِ گزر از چشمم افتاد. اکنون هر باری حلوا نخواهم یافتن و آنچه داشتم بر دلم سرد شد. چه چاره کنم؟ چون روستایی حلوا چشید بعد از این میل شهری کند، زیرا شهری دلش را برد؛ ناچار در پی دل بیاید.

۲۰. گویند معلّمی از بینوایی در فصلِ زمستان دُرّاعه [= قبای] کتان پوشیده بود. مگو خرسی را سیل از کوهستان در ربوده بود، می‌گذرانید، وی سرش در آب پنهان. کودکان پشتش را دیدند و گفتند: «استاد! اینک پوستینی در جوی افتاده است و تو را سرماست. آن را بگیر!» استاد از غایتِ سرما و احتیاجِ درجست که پوستین را بگیرد، خرس تیزچنگال در وی زد. استاد در آب گرفتار خرس شد. کودکان بانگ می‌داشتند که: «ای استاد! یا پوستین را بیاور و اگر نمی‌توانی رها کن تو بیا!» گفت: «من پوستین را رها می‌کنم، پوستین مرا رها نمی‌کند. چه چاره کنم؟»

۲۱. پسر یکی از بزرگان عصر می‌خواست به مادر خود کاغذی بنویسد، شعری مناسب از دیوان خواجه حافظ طلب می‌نمود. بعد از تفحص بسیار شعری پیدا کرده، کاغذ را نوشت. رفقای مجلس کاغذ را مطالعه کرده، دیدند این بیت را از خواجه نوشته است:

ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم ای بی‌خبر ز لذتِ شربِ مُدام ما!
 وجه مناسبت را از وی پرسیدند. در جواب، بعد از تبسم و شکر خند گفته بود که تعجب از شما دارم که وجه مناسب به این وضوح را سؤال می‌نمایید و حال آنکه ابتدای شعر خطاب به مادر است! رفقا او را تحسین بسیار کرده و دیگر هیچ نگفتند!

۲۲. یکی رازنی صاحب جمال درگذشت و مادر زنِ فرتوت به علت کابین در خانه متمکن بماند و مرد از محاورت او به جان رنجیدی و از مجاورت او چاره ندیدی، تا گروهی آشنایان به پرسیدنش آمدند. یکی گفت: «چگونه‌ای در مفارقت یار عزیز؟» گفت: «نادیدن زن بر من چنان دشوار نیست که دیدن مادر زن!»

گُل به تارج رفت و خار بماند گنج برداشتند و مار بماند!
 ۲۳. یکی از ملوک بی‌انصاف، پارسایی را پرسید: «از عبادت‌ها، کدام افضل است؟» گفت: «تو را خوابِ نیمروز تا در آن، یک نفس خلق را نیازی!»

* * *

ب) گزیده‌ای از دستنویس‌های طنزانه در کتابخانه آیت الله العظمی

مرعشی نجفی رحمته الله

(فارسی)

■ [آداب و رسوم مردم]

از: ناشناخته

رساله‌ای منظوم در آداب و رسوم مردم در قالبی طنزآمیز است. نسخه‌ای از آن به خط نستعلیق خوش محمدباقر بن شکرالله حسنی تفرشی طرخورانی با تاریخ کتابت ۱۲۹۳ هـ به شماره «۱۱۹۸۳/۳» موقت نگهداری می‌شود.

(فارسی)

■ آصفیه

از: عبد الاحد بن عبدالله خوafi (اوایل سده ۱۴ هـ)

رساله‌ای در توصیف حالات رذیله «عبد الوهاب خان شیرازی ملقب به آصف

الدوله»، متولّی باشی آستان قدس رضوی و فرمانروای خراسان و سیستان از سوی ناصر الدین شاه، می باشد که در قالبی هجوی نگارش یافته و در آن شدیداً به آصف الدوله تاخته است. این نسخه به شماره «۱۰۹۵۸ موقت» نگهداری می شود.

■ الاجوبة المسکنة = الجوابات المسکنة = أجوبة المسائل المسکنة (عربی)

از: ابواسحاق ابراهیم بن محمد کاتب بغدادی انباری مشهور به ابن ابی عون (در گذشته سال ۳۲۲ هـ)

مجموعه ای منظوم و منثور از پاسخ های کوتاه فلاسفه، زهاد، رهبان، متکلمان، اعراب، زنان، مخنثین و... مشتمل بر لطایف ادبی و ملاح و نوادر که در حالت جدّ یا هزل بیان گردیده است. این نسخه به شماره «۴۳۰» (کتابت سده ۶ هـ) نگهداری می شود.

■ اخلاق الاشراف (فارسی)

از: نظام الدین (مجد الدین) عبید الله زاکانی قزوینی متخلّص به عبید (در گذشته سال ۷۷۱ یا ۷۷۲ هـ)

گفتاری است انتقادی و هزلی در انتقاد از اخلاق بزرگان و اشراف عهد که در هفت باب و هر باب در دو مذهب، یکی «مذهب منسوخ» و دیگری «مذهب مختار» به سال ۷۴۰ هـ (در فهرست کتابخانه ۷۵۱ هـ) نگارش یافته است. باید افزود که زاکانی در این اثر به بیان مفاسد و مقابح اخلاق و اوصاف رجال روزگار خویش پرداخته است. مرحوم اقبال آشتیانی در معرفی این اثر می نویسد: «رساله بسیار دلکش شیرینی است... عبید در [این] کتاب با عباراتی جزیل و انشائی روان و بلیغ که عین همان سبک شیرین و متین سعدی است، یک عده از فضائل اخلاقی از قبیل حکمت و عفت و شجاعت و عدالت و سخاوت و حلم و وفا را مورد بحث قرار داده و ابتدا تعریف این کلمات را مطابق رأی علمای اخلاق بیان کرده و سیره قدماء را در باب هر یک تقریر نموده، سپس به ذکر رأی کسانی که ایشان را از سر شوخی «بزرگان» و «زیرکان» عهد خود نامیده در مورد هر یک از آن فضایل پرداخته و مذهب جدید اینان را در اخلاقیات «مذهب مختار» خوانده و راه و رسم قدماء را که در زمان عبید مهجور و مورد

بی‌اعتنایی بود، «مذهب منسوخ» نامیده است... در جامعه‌ای که اکثریت افراد آن تعلیم نیافته و از نعمت رشد اخلاقی نصیبی نداشته باشند و بر اثر توالی فتن و ظلم و جور و غلبه فقر و فاقه در حال نکبت سرکنند، خواهی نخواهی زمام اداره و اختیار امور ایشان به دست چند تن مردم مقتدر و طرار و خودرأی و خودکامه که جز جمع مال و استیفای حظهای نفسانی مقصد و منظوری ندارند، می‌افتد. این جماعت که در راه وصول به آمال پست خویش مقید به هیچ قید اخلاقی و مراعی هیچگونه فضیلتی نیستند، چون مقتدر و متنفذ شده‌اند و اختیار جان و مال و عرض و ناموس افراد زیر دست را به استبداد و غصب، به کف آورده‌اند، هر که را ببینند، دم از فضایل اخلاقی می‌زنند یا مردم را به آن راه می‌خوانند، چون با «مذهب مختار» ایشان دشمنی و عناد می‌ورزند، از میان برمی‌دارند و یا به توهین و تحقیرش می‌پردازند. نتیجه این کیفیت آن می‌شود که به اندک زمانی اهل فضیلت و تقوا، یا مهجور و بلااثر می‌مانند یا از بیم جان و به امید نام، «مذهب مختار» مقتدرین و متنفذین را اختیار می‌نمایند. به این ترتیب به تدریج رقم نسخ بر اخلاقیات و فضایل کشیده می‌شود و این جمله حکم «مذهب منسوخ» پیدا می‌کند. علما و قضات و عدول و شحنه و حاکم و عسس که باید مردم را به راه راست و درست هدایت کنند و آمرین به معروف و ناهیان از منکر باشند به «مذهب مختار» امرا و سلاطین می‌گروند و «الناس علی دین ملوکهم» یا به گفته عبید «صدق الامیر» را به کار می‌بندند و از آن باکی ندارند که کسی زبان به طعن و لعن ایشان بگشاید و راه و روش آنان را خلاف سیره مرضیه گذشتگان بدانند؛ چه، به عقیده این گروه راه درست آن است که انسان را بالفعل و بفوریت به سر منزل مقاصد آنی و به شاهد مطلوب‌های مادی و نفسانی برساند. ظلم و بی‌عدالتی و غصب و شکستن عهد و پیمان و نقض قول و قسم در مذهب این چنین مردم، خود از وسایل کامیابی است. اینکه صلحای قدیم در این راه چه مذهبی داشته و نقادان آینده در این خصوص چه خواهند گفت، در پیش چشم ایشان وزن و اعتباری ندارند، بلکه پیروان این مذهب در باطن به این‌گونه احکام و آراء می‌خندند و صاحبان آنها را به سخاوت عقل و دهم دوستی و کهنه‌پرستی متصف می‌دانند. این مذهب همان است که اروپائیان آن را به نام «ماکیاول» ایتالیایی، تدوین‌کننده قواعد آن در اروپا، «مذهب ماکیاولی» می‌خوانند... این است که عقلای عالم، جدی‌ترین مردم، همه وقت شادی و

خوشی را بهر قیمت بدست خریدارند و همه چیز حتی عقل و علم خود را نیز در راه «مستی» و «بی خبری» می دهند!»

این اثر ضمن کلیات عبید زاکانی، یک بار با مقدمه موسیو فرته فرانسوی در سال ۱۳۰۳ هـ در قسطنطنیه (استانبول) و بار دیگر در تهران به سال ۱۳۲۱ ش و اخیراً نیز در تهران از سوی انتشارات اساطیر به اهتمام و تحقیق دکتر علی اصغر حلبی چاپ شده است. نسخه‌ای دستنویس از این اثر در کتابخانه به شماره «۷۹۳۶» نگهداری می شود.

■ ادخال السرور^۱

(فارسی)

از: علی شهباز متخلص به خاکی (سده ۱۳ - ۱۴ هـ.)

مثنوی‌ای در حدود سه هزار بیت (در بحر مثنوی معنوی) در موضوع اندرزهای اخلاقی و عرفانی که بخش‌هایی از آن طنزآمیز و طیبت‌افزاست. نسخه دستنویس آن در کتابخانه به شماره «۶۶۱۴» نگهداری می شود.

■ از گذشته‌ها

(فارسی)

از: مسیح بن محمد بیک باصری حسین، احمدی شیرازی (سده ۱۴ هـ.)

رساله‌ای فکاهی و انتقادی است حاوی چند داستان طنزآمیز و بحر طویل و... که در دو جلد نگارش یافته است. جلدهای اول و دوم این اثر به صورت دستنویس به شماره «۸۶۲۱ و ۸۶۲۲» نگهداری می شود.

■ اشارات الکلیل فی کشف رمز منظومه فسوة الفصیل = لقلق الکلیل فی کشف رموز

فسوة الفصیل = الاکلیل فی شرح فسوة الفصیل = شرح و ترجمه فسوة الفصیل

(فارسی و عربی)

از: صدر الاسلام محمد امین بن یحیی امامی نجفی خویی متخلص به عمید

(درگذشته سال ۱۳۶۶ هـ)

۱. با عنوان عام «ادخال السرور» در ضمن آثار و دستنویس‌ها به صورت پراکنده فصولی موجود است که با این عنوان آمده است که از آن جمله است نسخه‌ی شماره‌ی «۶۷» (برگ ۱۹۹ ب - ۲۰۱ ب) کتابخانه آیت الله مرعشی رحمته می باشد که فصلی از آن به این عنوان است.

شرح فسوة الفصیل اثر طنزآمیز حجة الاسلام محمدتقی نیر تبریزی (در گذشته سال ۱۳۱۲ هـ) است. نسخه‌ای از این شرح به شماره «۱۲۲۷۵/۲» نگهداری می‌شود.

■ اصطلاحات لوطی‌ها و جاهل‌های قدیم (فارسی)

از: ناشناخته

مجموعه‌ای از عبارات و کلمات و اصطلاحات معمول نزد اراذل و اوباش قدیم است که در این اثر گردآوری شده است. نسخه‌ای دستنویس از آن به خط نستعلیق خوش محمدباقر بن شکرالله حسنی تفرشی طرخورانی با تاریخ کتابت ۱۲۹۳ هـ به شماره «۱۱۹۸۳/۱ موقت» نگهداری می‌شود.

■ پریشان = پریشان‌نامه (فارسی)

از: میرزا حبیب الله بن محمد علی شیرازی متخلص به قآنی (در گذشته سال ۱۲۷۰ هـ)

اثری ادبی به نثر روان و شیرین آمیخته به نظمی شیوا از قآنی مشهور به خاقانی دروغین! است که در آن ۱۲۱ حکایت متنوع در تقلید و پیروی و مقام معارضه و مقابله با گلستان سعدی در قالبی طنزآمیز و گاه هزلی به سال ۱۲۵۲ هـ به نام محمدشاه قاجار سروده شده است. باید افزود که قآنی مبدع سبکی بین عراقی و خراسانی و نخستین شاعر فارسی سرای است که به زبان فرانسوی آشنایی کامل داشت. پریشان علی‌رغم گلستان، بدون باب‌بندی و ترتیب‌بندی خاصی نگارش یافته چنانکه خود شاعر در بیتی از آن آورده:

در این کتاب پریشان نبینی از ترتیب

عجب مدار که چون نام خود پریشان است!

بخش‌هایی از دیوان قآنی، خصوصاً پریشان‌نامه وی، سال‌ها در همان ایام مورد زمزمه مردم و نقل مجالس و محافل بود که برای ترویج قلوب قطعه‌ای از آن را اینجا می‌آوریم:

پیرکی لال سحرگاه بطفلی الکن

میشنیدم که بدین نوع همی راند سخن

باید افزود که نسخه‌هایی دستنویس از پریشان‌نامه‌ی قآنی به شماره‌های «۱۳۲۸۱/۳» و «۱۵۱۹۱/۹» موجود است و آن در ضمن دیوان قآنی در سال ۱۲۷۰ هـ به صورت سنگی به چاپ رسیده است.

■ تاریخ مشروطیت ایران

(فارسی)

از: ناشناخته

گفتگویی انتقادی است بین شخصی با نام شمازه فر، دیوانه‌ای اروپایی و فردی دیگری با نام جمجائیل، دیوانه‌ای ایرانی، درباره‌ی مشروطیت و رویدادهایی که در ایران برای تحقق آن پیش آمده، که به روش سؤال و جواب و در قالبی طنزآمیز است. نسخه‌ای دستنویس از این اثر که جلد دوم آن به شمار می‌آید و در ۲۸ جمادی الثانی سال ۱۳۲۷ هـ به پایان رسیده است، به شماره «۹۳۲۶» نگهداری می‌شود.

■ تحفة العراقین

(فارسی)

از: فتحعلی خان صبای کاشانی مشهور به ملک الشعرا (درگذشته سال ۱۲۳۸ هـ) اثری منظوم در هجو رحیم نامی است که نسخه‌ای از آن در ضمن جنگی نفیس به شماره «۱۴۸۷۱» (ص ۱۰۲) آمده است.

■ ترجمه زهر الربیع

(فارسی)

از: سید نور الدین محمد بن نعمت الله صغیر جزایری موسوی شوشتری (درگذشته حدود سال ۱۲۴۷ هـ)

ترجمه روان و نیکویی از زهر الربیع اثر سید نعمت الله بن عبد الله شوشتری جزایری (درگذشته سال ۱۱۱۲ هـ) است که توسط یکی از نوادگان وی و معاصر فتحعلی شاه و به نام محمد صالح خان مشهور به آقاجان خان مکرری، بیگلربیگی خوزستان در سال ۱۲۳۱ هـ به فارسی برگردانده شده است. این اثر نخستین بار در سال ۱۳۰۲ هـ سپس به صورت سربی در سال ۱۳۲۷ هـ و سرانجام در سال ۱۳۶۳ ش از سوی انتشارات اسلامیة در تهران به چاپ رسیده است. نسخه‌ای دستنویس از جلد نخست این اثر به شماره «۱۲۷۸۹/۲» موجود است.

■ **ترجیع بند در هجو همای شیرازی و دیگران** (فارسی)

از: میرزا عبد الله خلیج متخلص به غیرت (سده‌ی ۱۳ هـ)
نسخه‌ای دستنویس از این اثر شماره «۱۱۳۱۶/۲»^۱ موجود است.

■ **تضمین دوازده بند محتشم = اشعاری در هجو میرزا نجف خان صدر = خمس نبود**

(فارسی)

از: سید عبد العلی قمی اصفهانی مشهور به میرنجات (اوایل سده‌ی ۱۲ هـ)
ناظم در این منظومه‌ی زیبا، ابیات و بندهای مشهور محتشم کاشانی مانند «باز این چه شورش است که در خلق عالم است...» را تحریف و به اصطلاح تضمین کرده و در آن‌ها میرزا نجف خان صدر را هجو کرده است. ممکن است وی همان «میرنجات قمی» بوده باشد که نسخه‌ای از دیوانش در کتابخانه‌ی دولتی لنینگراد (سنت پترزبورگ) در روسیه به شماره «C.859» (میکروفیلم آن در دانشگاه تهران) موجود است. در گنجینه نقاشی این کتابخانه، در ضمن جنگی به شماره «۱۴۸۷۱» (ص ۱۱۷) هجو فردی به نام صدر آمده که به نظر می‌رسد نسخه‌ای از همین اثر است. ناگفته نماند که این هجویه در ضمن جنگ مرتضی قلی خان شاملو (صص ۳۱۰-۳۱۴) در سال ۱۳۸۲ ش از سوی مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی به صورت نسخه برگردان (فاکسیمیلی) در تهران به چاپ رسیده است.

■ **جالب السرور و سالب (رافع) الغرور فی المحاضرات = روضة القرباغی** (عربی)

از: محیی الدین محمود بن محمد^۲ قره‌باغی رومی حنفی (درگذشته سال ۹۴۲ هـ)
رسالة مختصری است در ۲۳ گفتار که مؤلف در وقت اقامت و تدریس در ازنیق - ترکیه تألیف کرده است. بنا بر آنچه که مؤلف در مقدمه آورده، از آنجا که کتاب روض الاخبار المنتخب من ربیع الابرار اثر ابن الخطیب محیی الدین ابواحمد محمد بن قاسم

۱. این اثر در فهرست کتابخانه (ج ۲۸، ص ۴۹۶) به اشتباه با عنوان اشعار فکاهی و شاعر آن ناشناخته ثبت گردیده، که بدین وسیله استدراک می‌گردد؛ شایسته بود که ترجیع بند مذکور خود رساله‌ای مستقل و سایر اشعار فکاهی نیز مستقل معرفی می‌گردید!

۲. در برخی مصادر مانند کشف الظنون، به صورت «محمد بن محمود...» آمده است، لیکن نظر زرکلی در الاعلام صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

آماسی (در گذشته سال ۶۴۰ هـ) از نظر ترتیب‌بندی بسیار پراکنده بود، بر آن شد که ترتیبی فراخور آن اثر ارائه دهد؛ لذا شمه‌ای از لطایف ادبی، اشعار و هزلیات و حکایات و نوادر و... را نیز بدان افزوده و ترتیب‌بندی نمود. این کتاب بعدها به روضه القرباغی نیز شهرت یافت. نسخه‌ای دستنویس از این اثر به شماره «۴۷۳» نگهداری می‌شود.

■ جُنگ

(فارسی)

از: تاج‌الدین میرزا بن کیومرث میرزا ملقب به عمید الدوله «بامداد» (در گذشته بعد از سال ۱۳۲۰ هـ)

اثری بسیار ارزشمند و نفیس با یادداشت‌هایی در وقایع و اخبار لحظه به لحظه از حوادث دوره قاجار، خصوصاً دوره مشروطیت و دوره مظفرالدین شاه و محمدعلی شاه قاجار، مانند حمله لیاخوف به مجلس و... است که در واقع هر صفحه‌ی آن سندی ناخوانده و منحصر بفرد از تاریخ اجتماع و سیاسی ایران، خصوصاً تهران، اصفهان و تبریز و... در دوره‌ی قاجار است. لابه‌لای این اثر مشحون از ابیات نغز از شاعران صاحب‌نام مانند سنایی، سوزنی و... و نیز شاعران گمنام و یا معاصر با گردآورنده‌ی این جُنگ است و همچنین حاوی روایات و اخبار و نوادر تاریخی و سیاسی شیرین و گاه هزلی است که برخی عناوین شوخی و هزلی آن چنین است: ابیاتی درباره خوراکیها به طنز از میرزا تقی متخلص به سوری (برگ ۸)؛ هزلیاتی از حکیم سوزنی (برگ ۲۰)؛ ابیاتی در خصوص مشروطیت و هجو قاجار (برگ ۲۵)؛ نقل قول‌هایی از اشعار طنزآمیز دهخدا در نشریه‌ی صور اسرافیل با عنوان «چرند و پرند» (برگ ۴۱)؛ ابیاتی هزلی (برگ ۹۲ ب)؛ ابیاتی هزلی از میرزا محمدعلی طهرانی (برگ ۹۰ ب) با مطلع:

خواجه عید است و هیچ می‌دانی که من از فاقه ژنده دارم رخت؛

بیتی هزلی از میررضی با مطلع:

یکصد درخت بید اگر ب... کنند رفع حرارت جگر من نمی‌شود!

همچنین نمونه‌ای از شبنامه‌هایی با عنوان خرنامه که در زمان محمدعلی شاه قاجار (۱۳۲۴-۱۳۲۷ هـ) در تهران پخش می‌شده است. در برگ ۴۸ تصویری از آن با دست‌نقاشی شده است! شعار آغازین برگ این خرنامه سیاسی «زنده باد خریّت!»

و شناسنامهٔ این خرنامه نیز چنین است: «خرنامه: نمایندهٔ سی کرور ملت غیور؛ دبیرکل: خر دیزه؛ دبیر: حاجی گردن کلفت؛ عنوان مراسلات: چارراه دروازه شمیران جنب طویله چپ چس میرزا؛ هفته دو روز طبع و توزیع می شود؛ وجه اشتراک سالیانه: ... یک جو غیرت برادران، یک پرگاه انصاف، سایر انجمن ها: یک خردل شعور و ...». در این شبنامه ابیاتی انتقادی از وضع روزگار و حاکمان فاسد آن با این عبارات آمده است:

مدتی تأخیر در خرنامه شد	بر بجای دیگر عطف خانه شد
کُند شد گر چند روزی خامه ام	رونق دیگر گرفتی نامه ام
نامه من رهبر اهل و فاست	نامه من حاوی صدق و صفاست
نامه من محیی هر مرده دل	رستگار، هر خر رفته به گِل
نامه من، رافع رنج و مرض	نامه من، مونس هر بی غرض
هر خری که پیرو خرنامه شد	لایق ... و ... شد...

یا ابیاتی با این مطلع:

ما خریم و پایمان در سلسله	ما خریم و بارکش هر قافله
و نیز ابیاتی طنزآمیز دیگری با این مطلع:	
ما خران را آب از سر بگذرد	روزگاری بدتر از خر بگذرد
ای که از ما خوب تر دانسته اید	مرگ را از بهر خر دانسته اید...

این نسخهٔ دستنویس به شماره «۱۵۳۶۰» نگهداری می شود.

■ جنگ

(فارسی و عربی)

از: میرزا هادی تفرشی مشهور به دبیر احتشام السلطنه (سدهٔ ۱۴ هـ)
مجموعه ای است بسیار نفیس از نوادر تاریخی و ادبی مشتمل بر طرائف اشعار و ظرائف اقوال؛ از جمله غزلیات هزلی فوقی یزدی (ص ۵۱)، قطعه ای در هجو از میرزا شکر الله تفرشی (ص ۱۰۲)، هجوی دربارهٔ صدر (ص ۱۱۷)، مطایبات اَص (۴۲۵)، تحفة العراقین صبا در هجو میرزا رحیم نامی (ص ۴۵۰)، هجونامه ای که گویا از ملک الشعرا صبا است (ص ۴۸۷) و ... این نسخه به شماره «۱۴۸۷۱» نگهداری می شود.

■ جنگ

(فارسی و عربی)

از: ناشناخته

این جنگ حاوی نوادر و لطایف تاریخی، مطایبات ادبی به نثر و نظم از کسانی مانند عبید زاکانی و دیگران است. این اثر دستنویس به شماره «۱۴۸۸۱» نگهداری می‌شود.

■ جهودکشان

(فارسی)

از: ناشناخته

داستانی در قالب طنز و شوخی و گاه انتقادی از خوشگذرانی‌ها و ستمگری‌های روزگار محمدشاه قاجار (درگذشته سال ۱۲۶۳ هـ) و سازمان‌های یهودی که در ۱۶ فصل نگارش یافته است. نسخه دستنویس آن به شماره «۵۸۶۲» نگهداری می‌شود.

■ چرند و پرند

(فارسی)

از: علی اکبر بن بابا دهخدا قزوینی (درگذشته سال ۱۳۳۴ ش)

مجموعه مقالات و اشعار طنزآمیزی است که در نشریه صور اسرافیل از سوی مرحوم علی اکبر دهخدا منتشر می‌گردید. بخش‌هایی از این اثر به صورت دستنویس در ضمن نسخه جنگ به شماره «۱۵۳۶۰» (همچون برگ ۴۱ الف) آمده است. گفتنی است که این اثر نخستین بار ضمن مقالات دهخدا در سال ۱۳۶۲ ش و به صورت مستقل در سال ۱۳۷۹ ش از سوی انتشارات جامی/گلبان و سپس به ترتیب در سال ۱۳۸۰ ش از سوی انتشارات عطار، سال ۱۳۸۱ ش توسط انتشارات افراسیاب، سال ۱۳۸۲ ش از سوی انتشارات دنیای نو، سال ۱۳۸۳ ش از سوی انتشارات فرهنگ جامع در تهران به چاپ رسیده است. شرح حال مفصلی از مرحوم دهخدا با عنوان زندگی نامه، اندیشه‌ها و مبارزات علی اکبر دهخدا از سوی محمود حکیمی در سال ۱۳۸۳ ش به چاپ رسیده که در بخش‌هایی از آن به جنبه‌های طنزنویسی در برخی آثار دهخدا پرداخته شده است.

■ چند نامه از قول ظریفی

(فارسی)

از: ناشناخته

نامه‌ها و مراسلاتی است که ظریفانه و بالحنی طنزآمیز نوشته شده است. این نامه‌ها ضمن دستنویس شماره «۴۷۵۵» نگهداری می‌شود.

■ حکایات

(فارسی)

از: ابوطالب اصفهانی

مجموعه حکایاتی طنزآمیز است که کسی به نام ابوطالب اهل اصفهان در سال ۱۳۳۱ هـ هنگام مطالعه کتاب یخچالیه در هامش آن یادداشت نموده است. مؤلف در آغاز گوید: «در [سال] ۱۳۳۱ هـ در دار السلطنه اصفهان بدین نسخه [یخچالیه] نظرم افتاد، از دل گرفتگی از رفتار ایام ناپایدار، روزی به مطالعه‌اش پرداختم. برای گذراندن وقت چند حکایتی بدین نسخه، اگر ایام مساعد شد، به هر قدر می‌نویسم... (حاضر جوابی) تعزیه خوانی از کوچه می‌گذشت. دو زن بدو مصادف شدند...» گفتنی است که این حکایات در هامش نسخه یخچالیه، شماره «۹۶۲۲» (برگ ۲ الف - ۱۰ الف) آمده است.

■ حکایات

(فارسی)

از: ناشناخته

مجموعه‌ای از حکایات طنزآمیز و شیرین است؛ مانند «زمخشری صاحب کشف در خانه کعبه نشسته و در فرو بسته به تألیف کشف مشغول بود. شیخ نجم الدین عمر نسفی، صاحب تفسیر تیسیر، در خانه آمد، در زد. زمخشری گفت: «کیستی؟» عمر نسفی گفت: «عمر!» فرمود که: «انصرف!» نسفی گفت: «عمر لا ینصرف!» زمخشری گفت: «إذ انکر صرف...!» این حکایت شیرین در ذیل نسخه دستنویس شماره «۶۰۰۸» (برگ ۲۲۸ الف - ۲۲۹ الف) با عنوان حاصل الحیات آمده است.

■ حکایات لطیف

(فارسی)

از: عنایت الله بن حکیم عبد العزیز لاهوری (سده ۱۳ هـ)

این اثر نفیس در سال ۱۳۰۶ هـ در ۴۰ صفحه از سوی مطبع صفدری در بمبئی - هند به صورت سنگی به چاپ رسیده است. نسخه‌ای از این کتاب چاپی با نسخه خطی شماره «۶۶۳۱» این کتابخانه صحافی شده است!

■ حکایات و لطائف

(فارسی)

از: ناشناخته

نسخه دستنویس این حکایات و لطائف طنزآمیز و شیرین در این کتابخانه به شماره «۱۱۵۲۲/۸» موجود است.

■ حلبة الكميت في الادب والنوادر والفكاهات = حلبة الكميت في الادب و النوادر
 المتعلقة بالخمريات = الجبور و السرور في وصف الخمر = حلبة الكميت
 الكبرى
 (عربی)

از: قاضی شمس‌الدین محمد بن حسن بن علی نواجی قاهری مصری شافعی
 (در گذشته سال ۸۵۹هـ)

کتابی است در محاضرات و نوادر ادبی که مشتمل بر غرایب در اوصاف شراب،
 ندیم، ساقی، مجلس و آداب آن، اغانی، فواکه، سرور، ملاحی، شعبده بازی، مطایبات،
 هجویات، هزلیات و... است و در ۲۵ باب در سال ۸۲۴ هـ تألیف شده است. عناوین
 ابواب چنین است: ۱. در نام‌های شراب؛ ۲. در وصف شراب و نخستین کسی که آن را
 درست کرده و موجب ساختن آن؛ ۳. در طبایع و خواص آن؛ ۴. در استعمال آن موافق
 رأی حکما؛ ۵. در آنچه بر استعمال‌کننده آن است از حقوق منادمه و ادب ندیم؛ ۶. در
 ندمایی که مؤلف آنها را می‌پسندد و مختصری از لطیفه‌گویی‌های آنها؛ ۷. در احسان به
 ندما و جایزه‌های آنها؛ ۸. در اشعار نیکو و افکار بلند ندما؛ ۹. در آنهایی که به آشامیدن
 شراب اصرار دارند؛ ۱۰. در نثر و نظم‌هایی که ادباء در خواستن شراب انشاء کرده‌اند؛
 ۱۱. در وصف‌هایی که از آن با عبارات فصیح و بلیغ و تشبیه‌های تازه و خوب گردیده؛
 ۱۲. در وصف ساقی و ادب او؛ ۱۳. در وصف مجلس بزم و آلات و ادوات آن؛ ۱۴. در
 وصف نواها و آلات آن؛ ۱۵. در وصف شمع و فانوس و اقسام چراغ؛ ۱۶. در وصف
 مجلس انس پس از اتمام و ترغیب و انتظام آن و ملحقات به آن؛ ۱۷. در وصف هر یک
 از اقسام گلها و ریاحین و میوه‌ها؛ ۱۸. در وصف عمومی از آنها و بحث در اطراف
 بهار؛ ۱۹. در وصف جوی‌ها و گودالهای آب و چرخ‌های چاه و استخرها و فواره‌ها؛
 ۲۰. در وصف رود نیل مصر و گردشگاه‌های آن به نظم و نثر؛ ۲۱. در مناظر طبیعی
 شهرها؛ ۲۲. در نسیم و لطافت آن؛ ۲۳. در آواز کبوترها و کبوتران چاپار؛ ۲۴. در
 وصف ابر و رعد و برق و آفتاب و ماه و ستاره؛ ۲۵. در اشعار مطوله در اطراف گلها
 و بهار و....

در کشف الظنون آمده که مؤلف ابتدا می‌خواست نام اثر را الجبور و السرور فی وصف
 الخمر نهد، لیکن دوستان را این نام خوش نیامد و گویند که مؤلف دچار مرض
 و محنت گردید و از این‌رو نام آن را حلبة الكميت نهاد! گفتنی است که نسخه‌ای

دستنویس از آن به شماره «۹۹۹۵» نگهداری می‌شود. و نخستین بار در سال ۱۲۷۶ هـ در ۳۴۰ صفحه در بولاق - مصر و سپس در سال ۱۲۹۹ هـ از سوی مطبعة الوطن (ظاهراً در مصر) در ۳۸۵ صفحه و نیز در سال ۱۹۳۸ م در ۳۸۴ صفحه از سوی المكتبة العلائية در قاهره به چاپ رسیده است.

■ حمّام جنیان

(فارسی)

از: ملا ابوالفیض اردبیلی

رساله‌ای انتقادی و طنزآمیز از خرافات و اوضاع وقت ایران است. نسخه‌ای دستنویس از آن به شماره «۱۰۹۶۷» نگهداری می‌شود.

■ خارستان

(فارسی)

از: میرزا قاسم بن زین العابدین ادیب کرمانی (در گذشته سال ۱۳۴۸ هـ)

کتابی است اخلاقی - فکاهی و طنزانه که در تقلید و معارضه با گلستان سعدی بر زبان عوام پارچه فروشان (بزازان) کرمان نوشته شده است: «صنعت خلوشی را خف و ذل، که تار شالش در کمال ظرافت است و بود اندرش مزید لطافت، هر مکویی که فرو می‌رود مفرّج تار است و چون برمی‌گردد مدرّج بود، پس از هر مکویی پودی لازم...». این اثر به فارسی و گاه با لهجه کرمانی در سال ۱۳۰۰ هـ در یک اصل در پند و حکمت و ۱۲ فرع به شرح ذیل نگارش یافته است: فرع اول در فایده کسب و هنر؛ فرع دوم در بخت و نفاق؛ فرع سوم در بی‌اعتباری دنیا؛ فرع چهارم در ضرر غربت؛ فرع پنجم در علامت عزتی (دارای سه شاخه)؛ فرع ششم در علامات کله؛ فرع هفتم در فوائد بی‌عاری؛ فرع هشتم در فوائد نان خویش خوردن و منت از بداندیش نبردن؛ فرع نهم در ضرر طمع و گول رندان خوردن؛ فرع دهم در حسن اتفاق و روزی بدون استحقاق؛ فرع یازدهم در مقامات دوستی؛ فرع دوازدهم در عشق.

گفته شده که ادیب کرمانی این اثر را در هجو محمدعلی خان ساخته و دزدان و بی‌عاران و بسیاری از عادات و اخلاق اجتماعی عصر خویش را به باد انتقاد و سخره گرفته و آنان را نکوهش کرده است. دو نسخه از این اثر فکاهی در این کتابخانه موجود است که یکی از آن دو به شماره «۵۷۴۸/۲» فهرست گردیده است. گفتنی است که این اثر با مقدمه مجد الاسلام کرمانی در سال ۱۳۲۹ هـ به چاپ رسیده است.

■ خرنامه

(فارسی)

از: عبدالحسین میرزا بن طهماسب میرزا قاجار (درگذشته پس از سال ۱۳۱۳ هـ)^۱
 نسخه‌ای دستنویس از این اثر در این کتابخانه به شماره «۸۲۶۹/۱»^۲ (به خط
 ابوالقاسم بن محمدتقی آشتیانی، ۱۳۱۳ هـ) موجود است. مهدی ارجمند، مصحح
 گزیده‌ای از این رساله - که بر اساس همین نسخه و با عنوان گزیده رساله خرنامه دست به
 انتشار آن در مجموعه میراث اسلامی ایران (ج ۶، صص ۷۲۹-۷۳۸) زده است - در
 مقدمه‌اش نوشته است: «متن حاضر گزیده‌ای است از یک نسخه خطی متعلق به قرن
 ۱۴ هـ که در برگیرنده مضامین اخلاقی و برخی نکته‌های تاریخی است. هرچند که در
 خود متن به زبان اصلی خرنامه به صراحت اشاره نشده، ولی نقل قول‌های چند و نیز
 اسامی خاص موجود در آن نشان می‌دهد که متن اصلی به زبان ترکی نوشته شده است
 و در حقیقت ابوالقاسم بن محمدتقی آشتیانی مترجم آن به زبان ترکی است، که در
 ضمن ترجمه، مقدمه مختصری به آن افزوده است و در آغاز متن نیز اشاره‌ای به این
 مطلب دارد.»

متن خرنامه، زندگی‌نامه الاغی است از زبان خودش که در آن شرح معاشرت با
 آدمیان را بیان کرده و ضمن انتقاد از برخی رفتارهای آدمیان، مضامین اخلاقی را
 مطرح می‌کند.... این گزیده مقدمه متن اصلی^۳ و نیز فصل سیزدهم از خرنامه را شامل
 می‌شود. در فصل سیزدهم پس از شرح یکی از ماجراها از زبان الاغ، شواهد تاریخی
 جالبی درباره کولی‌ها آورده شده است. در این فصل به بررسی منشأ این قوم و نیز
 مهاجرت‌های مختلف و برخی آداب و رسوم و ویژگی‌های افراد آن پرداخته شده
 است. علاوه بر مطالب فصل سیزده، این نسخه از نظرگاه‌های مختلف در خور تأمل
 است؛ از جمله آن‌ها می‌توان به تأثیر ادبیات ترکی بر فارسی و نیز روند ترجمه ترکی
 به فارسی در دوران قاجار، سیر هزل‌گویی در ادبیات فارسی و نیز شیوایی در ترجمه

۱. مصحح بر اساس مقدمه‌ای که نگاشته، خود نتیجه گرفته که باید مترجم این اثر از زبان ترکی به فارسی
 ابوالقاسم بن محمدتقی آشتیانی (کاتب) بوده باشد!

۲. در فهرست کتابخانه (ج ۲۱، صص ۲۲۹-۲۳۰)، مؤلف آن «ناشناخته» مانده است که بدین وسیله
 استدراک می‌گردد.

۳. جالب اینکه اگر توجه شود، مقدمه متن اصلی همین کتاب خرنامه، دقیقاً با نسخه‌های منطق الحمار
 منسوب به اعتماد السلطنه منطبق است!

آن اشاره نمود...». ناگفته نماند که این کتاب با عنوان الحمار یحمل اسفاراً چاپ شده و به محمدحسن خان اعتماد السلطنه هم نسبت داده شده است.

نمونه‌ای از نثر آن چنین است: «دانشوران و بزرگان ما به نصاب و تجربت زندگانی واجب شمرده و به گنج‌های خدایی که جز به فرّ ایزدی نصیب کس نیست، صدقاتی مقرر کرده‌اند که دیگر مردم بی‌رنج مجاهدت و فارغ از مدّت کوشش همان میوه‌های معنی و مکارم آداب را که هر سطری حاصل عمری و فصلی خلاصه روزگاری است، دریابند... و باید که به نظر دقیق دید که دانشمندان در تعمیم فایده و نشر خاصیت چه بهانه‌های عجیب یافته‌اند که جدّ به هزل آلوده تلخی قول حقّ به شیرینی شوخی آمیخته باشد به هوس قصه‌خوانی پند گیرند و در سیاحت بذله‌سرایی مؤدّب شوند...؛ خدمت سرور مهرگستر خودم آقا میرجعفر دام بحمدہ العالی، ای مخدوم عزیز من...، ممنونم، لکن به نوع ما که جماعت خران هستیم به‌طور حقارت نظر فرموده، حیوان بی‌شعور و از شعار تربیت دور تصوّر می‌کردید؛ برای اینکه جنابعالی را به‌درستی از عالم روزگار خران آگاهی باشد، لازم دیدم این رساله را ترتیب نموده، به حضور عالی تقدیم کنم. موضوع این لایحه سرگذشت وقایع زندگانی این مخلص بارکش است؛ بعد از مطالعه به جنابعالی معلوم خواهد شد که ما نرّه خران و ماده خران و کرّه خران چگونه طرف صدمه و زحمت غیر منصفانه نوع بشر و هم‌جنسان جنابعالی هستیم؛ همچنین خواهید دانست که ما طایفه درازگوشان را از مقامات صورتی و معنی چه بهره‌ها و در فوق ادراک چه رتبه‌هاست...؛ دیگر نه جنابعالی و نه آنها که شرح حال مرا مطالعه خواهند نمود، نخواهند سرود: احمق مثل خر، نفهم مثل خر، سرکش مثل خر، تنبل مثل خر؛ بلکه خواهند سرود: عاقل چون خر، مطیع چون خر، کارکن چون خر، عر عر...؛ مخلص با وفا چُسه با حیا!»

■ خضراء الدمن فی احیاء الوطن

(فارسی)

از: ناشناخته

در تاریخ و جغرافیا و لغات مخصوص منطقه‌گرگان که به زبانی ادبی و در قالبی طنزآمیز و فکاهی به درخواست دوستی در یک مقدمه و دو باب و یک خاتمه نگارش یافته است. عناوین و ابواب رساله چنین است: مقدمه در اوصاف این ممالک فسیحة

المسالک؛ باب اول در بیان جغرافی طبیعی و مصنوعی و حدود آن؛ باب دوم در لغات مختصه به مملکت محروسه؛ خاتمه در حقیقت حال این سرزمین. نسخه پیش نویس این اثر (فاقد خاتمه) به شماره «۴۷۵۵/۱» به خط مؤلف در این کتابخانه نگهداری می‌شود.

(فارسی)

■ دلق محمودی

از: محمود میرزا بن فتحعلی شاه قاجار (درگذشته سال ۱۲۷۱ هـ)
کشکولی متضمن روایات نغز و گفتگوهای حکیمانه و ظرایف اشعار و طرایف اقوال و حکایات شیرین و پندآموز و گاه هزلی و طنزآمیز است که مؤلف هنگام اقامت در آذربایجان بین سال‌های ۱۲۵۷-۱۲۶۷ هـ در ۱۲ «بیان» نگاشته است. در این اثر از اواسط مردم، اراذل و اوباش و... نیز یاد شده و بابی مخصوص برای آن اختصاص یافته است. نسخه دستنویس آن به خط مؤلف به شماره «۵۳۳۰» نگهداری می‌شود.

(فارسی)

■ دیوان ارده شیره

از: حسین بن حسن بن محمد رضا قمی مشهور به ارده شیره و متخلص به مفلس (سده ۱۳-۱۴ هـ)

ارده شیره عنوان مخمسی است به فارسی که نظیر نان‌نامه اثر عبید زاکانی در قالبی طنزآمیز سروده شده است. یک نسخه دستنویس از این اثر در این کتابخانه نگهداری می‌شود. این اثر پیش‌تر در قزوین به صورت سنگی به چاپ رسیده و اخیراً هم بخشی از آن دیوان بر اساس همین نسخه، به کوشش آقای علی رفیعی تصحیح گردیده است.

(فارسی)

■ دیوان فوقی یزدی

از: فوق الدین احمد تفتی یزدی متخلص به فوقی (درگذشته حدود سال ۱۰۵۰ هـ)
دیوان فوقی سرتاسر هزلی است. مرحوم ابن یوسف حدائقی در باره فوقی یزدی و آثارش می‌نویسد: «فوقی... از تصریح در مقدمه و اشارات در ابیات دیوان وی، که تماماً هزلی است، معلوم می‌شود از علوم ادب و منقول و معقول

بهره‌ها داشته، ولی در اثر تناسب نداشتن به اهل زمان، مقبول معاصرین نشده، مسخرگی را شعار خود ساخته تا داد خود از کِهتر و مهتر بستاند... [چنانکه انوری گوید:

ای خواجه مکن تا بتوانی طلب علم کاندر طلب راتِبِ هر روزه بمانی
رو مسخرگی پیشه کن و مطربی آموز تا دادِ خود از کِهتر و مهتر بستانی]

در تمام کلیات و دیوان فوقی کلمات عربی، ترکی و هندی مندرج گردیده و چنانکه خود ادعا نموده، دست عبید زاکانی و سوزنی را محکم بسته است! ناگفته نماند گزارشی از منابع و مصادر ترجمه و احوال فوقی در فهرست مشترک پاکستان (ج ۹، ص ۲۲۱۲) ارائه گردیده و استاد ایرج افشار هم طی مقاله‌ای با عنوان «فوقی یزدی را بشناسید» او را معرفی نموده است. هزلیات فوقی (مشمول بر مثنویات، غزلیات، قصائد، ترکیبات، ترجیعات، قطعات و مفردات) با تصحیح و مقدمه مرتضی مدرّسی گیلانی در سال ۱۳۴۲ ش از سوی مؤسسه مطبوعاتی عطایی به چاپ رسیده است. باید افزود که از دیوان فوقی نسخی چند در این کتابخانه موجود است که هنوز فهرست نشده‌اند. در ضمن جُنگ شماره «۱۴۸۷۱» نیز صرفاً بخشی از غزلیاتِ هزلی فوقی یزدی آمده است.

(فارسی)

■ دیوان مایل افشار

از: شیخ الشعرا میرزا حسن افشار قاسملو متخلص به مایل (نیمه نخست سده ۱۴ هـ)
دیوان مایل افشار، شاعر هجوسرای عصر ناصری است که در حدود ۵۰۰۰ بیت حاوی قطعات، قصائد، رباعیات، قطعات، مسمّطات، مثنویات، ترجیعیات، هجویات و مدایح اوست که بیشتر در هجو اشخاص و با الفاظ رکیک و مستهجن سروده شده است! مایل افشار صاحب آثاری است که از جمله آنها می‌توان به آثار ذیل اشاره کرد: گلزار در مرثی شاه شهید؛ لاله‌زار در مدایح ائمه اطهار علیهم‌السلام؛ مرغزار در مدایح معاصرین؛ شوره‌زار در مدایح وارونه معاصرین! (دیوان اهاجی)؛ اکیلی. شیرن پلو؛ شکر پلو و... است. وی مهاجرات‌هایی نیز با مشتری خراسانی دارد که در المآثر آمده است. در این کتابخانه دو نسخه از دیوان اشعار مایل به شماره‌های «۴۸۹۶ و ۸۰۶۷» نگهداری می‌شود.

■ ذخیر السفاهه علی طبّ البلاهه

(فارسی و عربی)

از: محمد هاشم (ابوهاشم) بن مفید شیرازی انصاری (درگذشته بعد از سال ۱۲۸۱ هـ)

گزارش مفصلی است از خود نگارنده بر ارجوزه هزلی خویش به عربی به نام طبّ البلاهه که بر سبیل هزل و شوخی است و در آن بیشتر به بدگویی از پزشکان و طبیبان پرداخته و در پایان نیز موسیقی و فقه را به سخریه گرفته است. این اثر در سال ۱۲۸۱ هـ نگارش یافته و نخستین بار در مجلهٔ ارمغان (س ۱۴، ش ۶، صص ۴۳۳ - ۴۴۰ و س ۱۴، ش ۷، صص ۴۸۵ - ۴۸۸) به چاپ رسیده است. نسخه‌ای دستنویس از این اثر به شمارهٔ «۱۰۶۸۱» موجود است و نسخه‌ای هم در کتابخانهٔ خصوصی مهندس عبد الرزاق بغایری بوده است که احتمالاً آن نیز به این کتابخانه منتقل شده است.

■ رسالهٔ ابلیس الی إخوانه المناحیس

(عربی)

از: محسن بن محمد بیهقی مشهور به حاکم جسمی (درگذشته سال ۴۹۴ هـ)

کتابی است معروف در ردّ اهل حدیث و اشاعره و کرامیه که با زبان طنز و مسخرگی نگارش یافته است. کمال‌الدین عبدالرحمن بن محمد حلّی مشهور به ابن العتّاقی (سدهٔ ۸ هـ) مختصری از آن را با عنوانِ الدرّ النّیس من رسالهٔ ابلیس تهیه نموده و با حذف بیشتر عباراتِ طنزآلود آن، مطالب کلامی آن را به ترتیب اصل در همان ابواب آورده است. نسخهٔ دستنویسی از آن مختصر به شمارهٔ «۸۲۵۸/۱» نگهداری می‌شود و از اصل کتاب هم اثری موجود نیست!

■ زنبیل باف

(فارسی)

از: ناشناخته

منظومه‌ای فکاهی و طنزآلود در حدود ۱۰۰ بیت است که ضمن مجموعه‌ای در قطع جیبی، از سدهٔ ۱۴ هـ مشتمل بر ۴ برگ (برگ ۲۰ الف - ۲۴ ب) نزد آقای ابوالفضل حافظیان در قم بوده است و بنا به گفتهٔ ایشان، در این اواخر به این کتابخانه انتقال یافته است.

■ زهر الربیع فی الطرائف والمُلح والمقال البدیع = زهر الربیع لما فیہ من المقال البدیع

(عربی)

از: سید نعمت الله بن عبد الله موسوی جزائری تستری (درگذشته سال ۱۱۱۲ هـ) کتابی در محاضرات ادبی، حاوی نکات و لطائف و ظرائف طنزآمیز و هزلی به نظم و نثر است و در سبب تألیف این کتاب گفته شده که چون مرحوم محدث جزایری به جهت فوت فرزند جوان و محبوب خویش، حبیب الله، دچار درد و محنت شدید گردیده بود، تصمیم گرفت برای دفع غم و هم، این اثر را تألیف نماید؛ از اینرو مطایبات فراوانی در جلد نخست آن آمده است، لیکن در شروع جلد دوم، هموم و غموم او اندکی التیام یافته و لذا مجلد دوم تقریباً فاقد بخش فکاهیات و مضحکات است و همین امر هم باعث شده است که جلد دوم آن از اقبال عمومی کمتری برخوردار باشد و کمتر استنساخ گردد و میل طبایع مردم نیز بیشتر به جلد نخست آن است که دارای مطایبات شیرین و هزلیات خنده دار می باشد. گفتنی است که این اثر، نخستین بار در سال ۱۲۹۱ هـ با تصحیح میرزا محمدباقر در ۴۳۱ ص در بمبئی - هند به صورت سنگی، در سال ۱۳۰۴ هـ بخشی از آن با تصحیح گروهی و لجنه‌ای از سوی مطبعة الجوائب در استانبول به صورت سربی، در سال‌های ۱۹۵۴ - ۱۹۵۶ م در دو جلد با عنایت و اهتمام محمد کاظم کتبی با مقدمه کاظم مظفر از سوی المطبعة الحیدریة در نجف اشرف و نیز با عنوان التحفة البهیة والطفة الشهیة، در سال ۱۹۹۰ م از سوی مؤسسه البلاغ و سال ۱۹۹۴ م در بیروت - لبنان و همچنین در سال ۱۳۸۰ ش/۱۴۲۲ هـ از سوی انتشارات ذوی القربی در قم به چاپ رسیده است. این اثر، به فارسی نیز ترجمه شده است که پیشتر از نظر گذشت. سید ابراهیم نبوی، طنزپرداز معاصر هم اثری با عنوان گزیده زهر الربیع ترتیب داده و در سال ۱۳۸۰ ش در ۲۱۶ ص از سوی انتشارات روزنه در تهران به چاپ رسانده است. چند نسخه دستنویس از جلد نخست زهر الربیع در این کتابخانه موجود است، که برخی هنوز فهرست نشده‌اند.

■ سرداریه

(فارسی)

از: میرزا ابوالحسن (رحیم) بن ابراهیم قلی یغمای جندقی متخلص به یغما (درگذشته سال ۱۲۷۶ هـ)

سروده‌هایی با مضامین نامناسب و رکیک در قالب‌های گوناگون در هجو سردار ذوالفقار خان حاکم سمنان است که سرانجام به مدح وی خاتمه می‌یابد! قضیه از این قرار بود که یغما از هفت سالگی نزد صاحب اقطاع جندق، امیر اسماعیل عرب عامری بود و به تدریج سمت منشی‌گری وی را عهده‌دار شد. در محاربه‌ای که بین او و حکومت مرکزی تهران در گرفت، وی منهزم شد و در سال ۱۲۱۶ هـ به خراسان گریخت. در بین راه، یغما اسیر سردار ذوالفقارخان شده و مدت ۶ سال سمت منشی‌گری او را بر عهده گرفت. یغما در اواخر این زمان به جهت برخی رنجش‌ها، هجویه‌ای بر علیه وی ساخت. پیرو آن ذوالفقارخان او را حبس و به تازیانه نواخت و خویشان وی را در جندق مورد اذیت قرار داد و اموال او را هم مصادره نمود. وی پس از چند ماه از سمنان به عراق گریخت و تا زمان مرگ سردار در آنجا بود. وی از آن تاریخ اسم خویش را که رحیم بود به ابوالحسن تغییر داد و تخلص «مجنون» را هم به «یغما» بدل نمود.

گفتنی است سردار یغما ضمن کلیات یغمای جندقی (صص ۲۰۶ - ۲۱۹) ابتدا در بمبئی و سپس در سال ۱۲۸۳ هـ در تهران به دستور اعتضاد السلطنه به چاپ رسید که همان چاپ در سال ۱۳۳۹ هـ نیز تجدید چاپ شده است. دو نسخه دستنویس از این اثر به شماره‌های «۱۲۷۸۹/۳، ۱۲۹۴۷/۳» در این کتابخانه موجود است.

(فارسی)

■ السروریه

از: میرزا سید ابوالحسن حسینی اصفهانی مشهور به خوش مزه (سده ۱۳ هـ)
رساله‌ای است موجز در برخی لطایف، شوخی‌ها، مطایبات و حکایات خنده‌دار که با ذکر حدیثی در فضل ادخال سرور و شادمانی در قلب شخص مؤمن آغاز می‌گردد. نسخه‌ای دستنویس از این اثر به شماره «۹۳۹۰»^۱ موجود است.

(فارسی)

■ سفرنامه حج = روزنامه سفر حجازیه

از: ابوسعید محمد ابراهیم مشتری خراسانی مشهور به حسام الشعراء (درگذشته سال ۱۳۰۵ هـ)

۱. این اثر در فهرست کتابخانه (ج ۲۴، صص ۱۷۰ - ۱۷۱) با عنوان جنگ ثبت گردیده است که بدین وسیله تصحیح و استدراک می‌شود.

این اثر، سفرنامه حجّ مشتری است که خطاب به فرزند ناظم «عبد الوهّاب» و در راه تهران تا مکه از طریق دریا، بین شعبان ۱۲۹۷ تا محرم ۱۲۹۸ هـ صورت گرفته است. بیشتر فقرات آن خالی از طنز و هجو نیست و بخش‌هایی رکیک و هزلی نیز دارد. این سفرنامه حاوی ابیات منظوم نیز هست که تا ۴۱۸ بیت در چند بند بالغ می‌گردد. عنوان بندها عبارتند از: دیدن حاکم بوشهر؛ نکوهش حاج بابا صاحب؛ جدال حاجیان با کاپیتان جهاز؛ رسیدن نواب والا حسام السلطنه به جدّه؛ دستور العمل حاج در راه کعبه؛ نهی کردن حاج از راه دریا؛ طاعون در نجف؛ نکوهش و هجو قرنطیه؛ نکوهش و هجو بغداد؛ صفت یعقوبیه؛ نزول شهر وان؛ منزل قزل رباط (تا در ورود به طهران)؛ و در آخرین بند در باره تغییراتی که در طول سفر در آن راه جسته با زبانی تأسّف‌بار و نقدآمیز سخن گفته می‌شود.

بخش‌هایی از سفرنامه منظوم از سوی خود ناظم (مشتری)، در خاتمه شمس المناقب اثر سروش اصفهانی، در سال ۱۳۰۰ هـ به صورت سنگی به چاپ رسیده، که به نظر می‌رسد فاقد نکات هزلی ذکر شده در نسخه کتابخانه مجلس بوده باشد. این اثر همچنین در ضمن اثر دیگر ناظم با عنوان سفینه الافکار درج شده است. گفتنی است نسخه دیگری که حاوی بخش‌های نثری سفرنامه نیز هست و نسبت به آن نسخ کامل‌تر است، در این کتابخانه به شماره «۱۳۱۰۲» (شکسته نستعلیق به سال ۱۲۹۷ هـ در ۱۳۵ برگ) نگهداری می‌شود. در این نسخه ادّعا شده که خطّ مؤلف است، لیکن بعید به نظر می‌رسد، مگر اینکه بگوییم نسخه مبیّضه با مسطره‌بندی دقیق است! این اثر با تحقیق آقای میر محمود موسوی، البته با حذف بخش‌های رکیک و هزلی! و با استناد به نسخه این کتابخانه از سوی همین کتابخانه، در سال ۱۳۸۴ ش منتشر گردیده است.

■ سفرنامه خواف

(فارسی)

از: حاتم بن حسن بن محمدخان خویی " (سده ۱۳ هـ)

این اثر سفرنامه‌ای است منظوم در هزار بیت که با الفاظی رکیک و سراسر فحش و ناسزا به والی خراسان، مؤید الدوله، سروده شده است. گفته شده علی‌مردان خان نصرت‌الملک که چندی حاکم خواف بود از حکومت آن منطقه معزول گردید، در حالیکه مقداری پول نقد و جنس از اهالی آن سامان طلب داشت. ناظم این سفرنامه به

دستور مؤید الدوله، والی خراسان، به آنجا رفت و طلب‌ها را وصل نمود، ولی در مقابل، مؤید الدوله چیزی به وی نداد و مزد زحمات او را نپرداخت و وی نیز در مقابل، این سفرنامه منظوم را سرود و از او انتقادها نمود و او را به باد سخره گرفت. نسخه دستنویس این اثر به شماره «۷۱۸۲» نگهداری می‌شود.

■ سفینه القماش و مدینه الریاش (فارسی)

از: محمدباقر بن محمدحسن بیرجندی قائمی (در گذشته سال ۱۳۵۲ هـ)
مجموعه‌ای از نوادر، اخبار و طرائف اقوال و احادیث و... به نظم و نثر است که مؤلف برای سرگرمی و مطالعه در اوقات فراغت تألیف نموده است. نسخه دستنویس به خط مؤلف این اثر به شماره «۳۴۰۹» موجود است.

■ شیخ و شوخ = شوخ و شیخ (فارسی)

از: بهاسکرا چرچ دکنی

مترجم: ناشناخته

اثری است لطیف و انتقادی از روزگار قاجار (دوره ناصری) و بدگویی از اوضاع آن روز و نیز مناظره میان یک مسلمان مذهبی با یک نصرانی در نقد و تقبیح تقلید و تبعیت برخی مسلمانان از آداب و رفتارها و عادات نصارا و کفار که در قالبی طنزآمیز و فکاهی نگارش یافته است. ضمناً در این اثر از فردی به نام «شلیمر» نیز نام برده شده است. گفتنی است در این کتابخانه دو نسخه دستنویس از این اثر به شماره‌های «۳۷۳۷» و «۹۰۶۵» نگهداری می‌شود. این اثر نخستین بار در سال ۱۳۰۰ هـ و بار دیگر با کوشش احمد مجاهد در سال ۱۳۷۳ ش از سوی انتشارات روزنه در تهران به چاپ رسیده است.

■ شیخ و مرید = لطایف و هزلیات = اشارات شریفه و لطائف رموزات لطیفه

(فارسی)

از: ناشناخته

مثنوی‌ای در حدود ۲۲۰ بیت است در نکوهش تصوّف و مشایخ صوفیه و بیان اینکه کارهای آنان با خدعه و نیرنگ و دروغ و دغل توأم است! این منظومه با مقدمه‌ای

منثور در قالبی هزلی و طنزآمیز سروده شده و در آغاز نسخه به صورت عام از آن با عنوان لطایف و هزلیات یاد شده است. ناظم اثر در این رساله بیان داشته است که گرچه ابیات به صورت هزلی است، ولی در واقع به حقیقت اشاره نموده و از مسخرگی دور است! نسخه‌ای دستنویس از این اثر انتقادی به شماره «۲۱۴۷/۱» نگهداری می‌شود.

■ فرهنگ لغات نادره

(فارسی)

از: میرزا قاسم بن زین العابدین ادیب کرمانی (درگذشته سال ۱۳۴۸ هـ)
فرهنگی طنزآمیز مشتمل بر شرح و توضیح لغات و اصطلاحات مثنوی‌ها و متن‌های ادبی خود مؤلف (خارستان، نیستان، سفره سبزی و مثنوی عوام) است که وی آن‌ها را به ترتیب الفبایی حروف آغاز کلمه‌ها و واژه‌های تنظیم نموده و در ضمن برخی لغات نیز شاهی از ابیات خویش آورده است. این نسخه دستنویس به شماره «۵۷۴۸/۱» نگهداری می‌شود.

■ فسوة الفصیل = الفیه عینکی

(عربی)

از: عمید الدین محمد تقی بن حسین نیر تبریزی، متخلص به عمید (درگذشته سال ۱۳۱۲ هـ)

منظومه‌ای است هزلی و فکاهی و گاه هجوی که در حدود ۱۰۰۰ بیت سروده شده است. بنا به گفته مرحوم تربیت در دانشمندان آذربایجان، نیر این منظومه را به همراه مدد ملاباشی محمد تسوجی (به صورت مساوی، هر کدام ۵۰۰ بیت) ساخته است. نسخه‌هایی از این اثر ذیل شماره‌های «۱۱۸۱۹» و «۱۲۲۷۵/۱» موجود است. ناگفته نماند که میرزا محمد علی بن ابوالقاسم اردوبادی (درگذشته سال ۱۳۳۳ هـ) منظومه‌ای در استقبال از الفیه نیر تبریزی سروده است.

■ فکاهیات

(فارسی)

از: ناشناخته

نسخه دستنویس آن به شماره «۱۱۳۱۶/۱» موجود است و گفته شده که این رساله فکاهی و طنزآمیز فاقد ارزش ادبی می‌باشد!

■ فکاهیات و مطایبات

(فارسی)

از: نظام الدین (مجد الدین) عبید الله زاکانی قزوینی، متخلص به عبید (در گذشته سال ۷۷۱ یا ۷۷۲ هـ)

مجموعه‌ای پراکنده از هزلیات و فکاهیات منظوم و منثور عبید زاکانی است که نسخه‌ای دستنویس از آن ذیل شماره «۱۳۷۱۵» موجود است.

۱) قانون انسانیت = دین و تمدن = جامع التکالیف والفضائل ومانع الارجیف والرذائل

(فارسی)

از: فخر المتکلمین محمد حسین بن ابراهیم گیلانی نجفی (سده ۱۴ هـ)
رساله‌ای انتقادی در نکوهش مدعیان تمدن و بیان اینکه ظواهر نارسای اخلاقی و گرایش ناصحیح به مادیات و تقلید کورکورانه اروپاییان نمی‌تواند مایه تمدن باشد. این اثر با قلمی نسبتاً طنزآمیز است و تألیف آن در تاریخ ۲۱ شعبان ۱۳۴۴ هـ در ساری شروع شده است و دارای هشت باب به ترتیب ذیل است: باب اول در تمدن اهل علم و کمال و اسلام؛ باب دوم در تمدن ارباب، دولت و سلطنت؛ باب سوم در تمدن تجار و جمله اصناف؛ باب چهارم در تمدن مصاحبان؛ باب پنجم در تمدن اقسام مردمان؛ باب ششم در تمدن اهل عیش و طرب؛ باب هفتم در تمدن نیکان یا بدان؛ باب هشتم در تمدن در امورات. نسخه خط مؤلف آن به شماره «۱۰۵۶۸» (۲۲ برگ) نگهداری می‌شود.

۲) قصائد در هجو شفیعا

(فارسی)

از: ناشناخته

قصیده‌هایی است که در هجو شفیعی لاری متخلص به اثر و مشهور به شفیعی اعمی (سده ۱۳ هـ) سروده شده است. نسخه دستنویس این قصائد ضمن مجموعه شماره «۸۹۲۲ موقت» نگهداری می‌شود.

۳) قصیده‌ای هزلی

(فارسی)

از: ناشناخته

قصیده‌ای است در ۱۴ بیت به صورت ملمع که در قالبی طنزآمیز و مضحک (شاید

از سوی مهری عرب عاملی) سروده شده است. این قصیده در ضمن جنگی از قرن دهم هـ به شماره «۱۴۳۱۳» (برگ ۱۱ الف) نگهداری می‌شود.

بخش‌هایی از آن قصیده عبارت است از:

فغانا من جفائی الروزگار	و من جور السپهر الزورکار
و فریاداً من الدهر الستمگر	و دست الحادثات البیشمار
أخند مرّة و أنال أخرى	لأندوه احاطه بروزگاری...
أبین المردم الدانایه فیها	گرفتارند باندوه خواری
کم خیر جهول چارپای	عزیز خرم بالکامکاری
و کم مرد عزیز پاک نفس	لمرغ بین خاک الرهگذاری
و کم من قرطبان یالحفیف	یخوب علی فرایش زرنگار
و کم من مردم داناء اهل	یریو پیاده بالاضطرار
و کل دراز گوش ماده گاو	سوار فوق اسب راهواری
و کم من بر خود انداز ذو ذوق	طلا دوز له بسند الإزاری...

■ قصیده هجویه

(فارسی)

از: محمد قلی سلیم

نسخه‌ای دستنویس از این هجویه ضمن مجموعه شماره «۸۹۲۲ موقت» آمده است.

■ قطعه‌ای در هجو

(فارسی)

از: میرزا شکرالله تفرشی

این اثر دستنویس ضمن جنگی نفیس به شماره «۱۴۸۷۱» (ص ۱۰۲) آمده است.

■ قطعه زشت و زیبا

(فارسی)

از: ناشناخته

زشت و زیبا، صنعتی ادبی است در یک بیت که مصرح نخست آن دلالت بر هجو و ذم دارد، لیکن با آوردن مصرع دوم توهم شنونده بر طرف می‌گردد و مصرح دوم بیشتر دلالت بر مدح و تمجید است:

بیا که می‌کند... ای نگار حور جمال نثار جان، نبود لایقت اگر زر و مال!
این قطعه نغز و بسیار نفیس در مجموعه‌ای دستنویس به خط سید الحکماء
لاریجانی نگارش یافته و به شماره «۱۳۸۰۵/۵» نگهداری می‌شود.

■ کدوی مطبخ قلندری (فارسی)

از: میرزا ابراهیم ادهم قریشی عزلتی خلخالی، متخلص به واعظ (سده ۱۱ هـ)
گفتاری است عرفانی و اخلاقی و کشکول وار، با داستان‌های شیرین، مطایبه‌آمیز و
فکاهی که در سی فصل نگارش یافته است. نسخه‌ای دستنویس از این اثر به شماره
«۳۵۲۸» نگهداری می‌شود. گفتنی است که این اثر در سال ۱۳۷۰ ش به کوشش احمد
مجاهد از سوی انتشارات سروش در تهران به چاپ رسیده است.

■ الکشکول (عربی)

از: میرزا احمد بن علی اکبر فاضل مراغی (در گذشته سال ۱۳۱۰ هـ)
این کشکول به تقلید از کتاب المستظرف ابشیهی، در علوم مختلف نگارش یافته و
مشمول بر ظرائف اقوال و طرائف اشعار و نوادر ادبی و تاریخی به نظم و نثر است.
نسخه‌ای دستنویس از این اثر به شماره «۶۹۹۴/۲» نگهداری می‌شود.

■ کلثوم ننه = عقائد النساء = عقائد النسوان = علماء خمسة (فارسی)

از: آقا جمال الدین بن آقا حسین خوانساری اصفهانی (در گذشته به سال ۱۱۲۵ هـ)
گفتاری است انتقادی در قالب طنزی^۱ و بر اساس فتاوی فقیهان (پنج تن موهوم)
به نام‌های بی بی شاه زینب و کلثوم ننه و خاله جان آقا و باجی یاسمن و دده بزم آرا، در
یک مقدمه و نوزده باب و یک خاتمه: باب اول - در بیان غسل و وضوء و تیمم...؛ با
پنجم - افعال و اعمال شب زفاف...؛ باب دهم - معاشرت زنان با شوهران...؛ باب

۱. استاد حائری به نقل از مرحوم آغا بزرگ تهرانی در پاورقی فهرست مجلس (ج ۲۱، ص ۱۵۴) آورده:
«در الذریعة آمده که کلثوم ننه، یکی از چهار فقیه خیالی این کتاب است و کتاب به نام او خوانده شده
[است] و نیز آمده که این کتاب رومان مضحک انتقادیست؛ چنین پیداست که این کتاب را به صورت
داستان فکاهی پنداشته‌اند و حال آنکه این کتاب به صورت رسائل فقهی عملی و از قول پنج فقیه و در آن
خرافات و آداب و رسوم متداول گردآوری شده [است].»

پانزدهم - آمدن مهمان به خانه و بیرون رفتن...؛ باب نوزدهم - در چیزهایی که خواهر خوانده‌ها به یکدیگر میفرستند... گویا مؤلف با تألیف این اثر می‌خواهد زشتی این پندارها را که به دین چسبیده آشکار سازد؛ مانند روزه‌ی مرتضی‌علی و افطار با پول یا غذای گدایی، روزه‌ی بی‌بی نور و بی‌بی حور، سقوط وظیفه‌ی نماز در روزی که به وعظ و یا روضه‌خوانی جناب امام حسین - علیه السلام - رفته باشند و یا جامه‌ی نو پوشیده باشند و ترسند که در حال رکوع و سجود ضایع گردد و... مؤلف در دیباچه، از علماء خمسہ فوق یاد کرده و می‌نویسد: «علماء و فقهاء ایشان که در این فن مجتهدند و ایشان پنج نفر می‌باشند... و باید آنچه از اقوال و افعال ایشان به سمع مستمعین رسد محلّ اعتماد دانند و به فتوای ایشان عمل نمایند و به غیر از علماء خمسہ، دیگران از فقهاء بوده‌اند و هستند. نهایت ذکر اسامی ایشان موجب تطویل کلام می‌گردد». از قول مرحوم سعید نفیسی آمده است که کلثوم‌ننه از شاهکارهای مرحوم آقا جمال خوانساری بوده است. این اثر نخستین بار در سال ۱۲۶۲ هجری به صورت سنگی، بی‌ناشر، در تهران (خطّ آقاجانی بن میرزا محمد آشتیانی) به انضمام مناجات خواجه عبد الله انصاری و بار دیگر به صورت سربی مصوّر از سوی انتشارات علمی در تهران در ۱۶ باب و یک خاتمه، همچنین تلخیصی از این اثر در سال ۱۳۸۲ ش، از سوی انتشارات آل عبا علیه السلام در قم به چاپ رسیده است. گفتنی است که این اثر به مناسبت کنگره بزرگداشت آقا حسین و آقا جمال خوانساری از سوی آقای علی اکبر زمانی نژاد تصحیح گردیده، لیکن بنا به عللی، تاکنون به چاپ نرسیده است! نسخه‌ای دستنویس از آن به شماره «۱۱۴۹۰» در این کتابخانه موجود است. ناگفته نماند که این اثر به زبان ترکی آذری هم ترجمه شده که در سال ۱۳۲۷ ش در ۱۲۱ ص (بدون ناشر و محلّ نشر) منتشر شده است. نیز جیمز اتکینسن (درگذشته سال ۱۸۵۲ م) این اثر را با عنوان *Kulsum Nani, customs and manners the women of persian, and their Superstitions* به زبان انگلیسی ترجمه کرده و در سال ۱۸۳۲ م در لندن منتشر شده است. این اثر همچنین از سوی فردی به نام میرزا محمود در زمان فتحعلی شاه، به نظم درآمده است که نسخه آن در کتابخانه بایریش مونیخ در آلمان قرار دارد و تصویری هم از آن در آرشیو راقم مسطور موجود است.

جالب است بدانیم که کتابهایی با همین عنوان و یا عناوین مشابه در سال‌های

گذشته در داخل و خارج کشور منتشر شده است که برخی عبارتند از: کلثوم‌نه از بیژن اسدی پور، در سال ۱۳۸۲ ش از سوی انتشارات مروارید در تهران؛ نوستر آداموس به روایت کلثوم‌نه! از محمد قاسم‌زاده، در سال ۱۳۸۰ ش از سوی انتشارات کاروان در تهران؛ کلثوم‌نه = Kolthum Nanae به انگلیسی از بهرام چوبینه از سوی انتشارات مرد امروز، بی‌تاریخ در شهر دوسلدروف - آلمان؛ در این اثر (چوبینه)، شخصیت زن از دیدگاه دینی، در قالبی طنزآمیز و مضحک مورد بررسی انتقادی قرار گرفته است!

(فارسی)

■ کلیات عبید زاکانی

از: نظام الدین (مجد الدین) عبید الله زاکانی قزوینی، متخلص به عبید (در گذشته سال ۷۷۱ یا ۷۷۲ هـ)

کلیات عبید زاکانی علاوه بر قصائد، غزلیات، رباعیات، مثنویات، ترکیب‌بند و ترجیع‌بند مشتمل بر رساله‌های متعددی است؛ از جمله: اخلاق الاشراف؛ دیوان عبید زاکانی؛ دلگشا؛ صد پند؛ تعریفات = ده فصل، ریش‌نامه؛ عشاق‌نامه؛ فال‌نامه؛ موش و گربه؛ هجویات؛ نوادر الامثال و... مرحوم ذبیح‌الله صفا در گنجینه سخن (ج ۱، ص ۱۴۹) دربارهٔ هنرلیات عبید زاکانی می‌نویسد: «از جمله کسانی که از همه بهتر و بیشتر توانست از عهده انتقادات، بسیار تند و متهورانه در لباس مطایبه و هزل برآید، نظام الدین عبید زاکانی قزوینی (متوفای بسال ۷۷۲ هـ مطابق با ۱۳۷۰ م) است. وی را باید بهترین و چیره‌دست‌ترین رسام اوضاع و احوال عهد خویش یعنی عهد دشواری‌های اجتماعی و بیدادگریهای عمال ایلخانی و بی‌سامانی‌ها [ی] دوره فترت بعد از آن سلسله دانست. انتقادهای عبید، تند و بی‌پرده و بسیار قاطع و روشن است و او این انتقادهای همواره به صورت هزل و مطایبه و تمثیل بیان کرده و در مورد لزوم از ایراد کلمات رکیک و زننده امتناع نورزیده است. از مهمترین رساله‌های او که حاوی اینگونه افکارست، اخلاق الاشراف، ده فصل، دلگشا و صد پند را باید نام برد».

به حقیقت همهٔ داستان‌های منشور و منظوم عبید خواندنی و عبرت‌آمیز است. سبک نثر برخی حکایات عبید به عنوان نمونه چنین است: ۱. «مولانا قطب‌الدین زنی زشت و تندخو در سفر داشت. روزی غلامی شتابان آمد و گفت: «دل خوش دار که خاتون بر خانه فرود آمد». مولانا گفت: «دل آنگاه خوش داشتمی که خانه بر خاتون

فرو آمدی!»؛ ۲. «دهقانی در اصفهان، در خانه بهاء الدین صاحب دیوان رفت؛ راهش ندادند، حاجب را گفت: «به خواجه بگو، خدا بر در ایستاده است!» بهاء الدین او را خواست و گفت: «تو خدایی؟» گفت: «آری!» پرسیدند: «این چگونه باشد؟» گفت: «پیش از این دهخدا بودم نواب تو به طلبم ده بستند، خدا ماند!»؛ ۳. «شخصی خانه به کرایه گرفته بود، چوب‌های سقفش بسیار صدا می‌داد. صاحب خانه گفت: «دل بد مدار که این چوب‌ها ذکر خدای می‌کنند!» گفت: «از آن می‌ترسم که ذکر، به سجده بیانجامد!»؛ ۴. «کلی از حمام بیرون آمد، کلاهش دزدیده بودند. حمامی گفت: «تو اینجا آمدی، کلاه نداشتی!» گفت: «ای مسلمانان! این سر از آن سرهاست که بی‌کلاه توانش برد؟».

گفتنی است که منتخب لطائف عبید زاکانی نخستین بار با مقدمه میرزا حبیب اصفهانی و هنری فرته فرانسوی در سال ۱۳۰۳ هدر ۱۲۸ صفحه در استانبول به چاپ رسیده و در پشت چاپ مذکور نوشته شده است: «خصوصی است نه عمومی، صد نسخه چاپ شده است و بس!» این منتخب در سال ۱۳۲۱ ش از سوی انتشارات اقبال در تهران تجدید چاپ شد. کلیات عبید زاکانی با تصحیح و مقدمه دکتر عباس اقبال آشتیانی در سال ۱۳۲۱ ش (تجدید چاپ شده در سال‌های ۱۳۳۲، ۱۳۳۴ و ۱۳۴۰ ش) از روی نسخه مجله ارمان (به اهتمام وحید دستگردی) در ۱۴۷ صفحه در تهران (به صورت یکجا با منتخب پیشین با عنوان کلیات عبید زاکانی در ۱۷۶ + ۱۱۳ صفحه به چاپ رسید. همچنین این کلیات با تصحیح پرویز اتابکی در سال ۱۳۳۷ ش (چاپ چهارم در سال ۱۳۸۴ ش از سوی انتشارات زوار) در ۳۸۳ ص، دیگری در سال ۱۹۵۲ م در ایالت مدراس - هند و سرانجام با تصحیح محمدجعفر محجوب در سال ۱۹۹۹ م در نیویورک - آمریکا منتشر گردیده است. ذکر چند اثر مرتبط با عبید زاکانی خالی از لطف نیست: در شناخت عبید زاکانی^۱ از نصر الله قیافه داودی (در سال ۱۳۴۵ ش از سوی انتشارات پگاه مشهد)؛ زاکانی‌نامه: رساله در شرح احوال، آثار و نقد افکار مولانا عبید زاکانی، به همراه گزیده‌هایی از سروده‌ها و توضیح آن‌ها، از علی اصغر حلبی (انتشارات زوار، سال ۱۳۸۳ ش در ۳۵۸ ص)؛ یادى از عبید زاکانی طنزآور بزرگ از اسفندیار کاویان جهرمی

۱. این اثر در واقع پایان‌نامه تحصیلی شادروان داودی در دانشکده ادبیات مشهد است که دوستانش پس از درگذشت وی به چاپ رسانده‌اند.

(چاپ تهران)؛ عبید زاکانی جاودانه از محسن قشمی (انتشارات ثالث، سال ۱۳۸۰ ش)؛ عبید زاکانی، لطیفه‌پرداز و طنزآور بزرگ ایران... از بهروز صاحب اختیاری و حمید باقرزاده (انتشارات اشکان / هیرمند، سال ۱۳۷۵ ش) و... ناگفته نماند که تعدادی از دستنویس‌های رساله‌های منظوم و منثور عبید ضمن کلیات عبید زاکانی، در این کتابخانه موجود است که برخی هنوز فهرست نشده‌اند.

■ گنجینه ظرایف و لطایف

(فارسی)

از: حاج مرتضی بن احمد شفیعی اردستانی (معاصر)

مجموعه‌ای از مطالب دلنشین و اشعار نغز و حکایات شیرین و مطایبه‌آمیز است که از کتب و مجلات و روزنامه‌های مختلف جمع‌آوری گردیده است. نسخه دستنویس اصل به خط مؤلف آن در این کتابخانه به شماره «۸۷۸۲» معرفی شده است.

■ مجمع الباقی

(فارسی)

از: ناشناخته

در حکایت‌های خنده‌دار، اشعار طرب‌انگیز و داستان‌های فکاهی است که در پنج فصل نگارش یافته است. در دیباچه این اثر آمده است: «در پایان چند قصیده و قطعه و غزل از گفته خودم مرقوم است». نسخه‌ای دستنویس از آن به شماره «۶۸۲۰» نگهداری می‌شود.

■ محاضرات الادباء و محاورات الشعراء والبلغاء

(عربی)

از: ابوالقاسم حسین بن محمد (احمد) بن مفضل راغب اصفهانی (درگذشته بین

سال‌های ۳۹۶-۴۰۱ هـ)

شاهکاری است نفیس، بدیع، متنوع و خواندنی و مشتمل بر ظرایف و لطایف کهن و اصیل که در ۲۵ حدّ و هر حدّ در چند فصل و باب نگارش یافته است. الیان سرکیس می‌نویسد: «بر روی نسخه‌ای از این اثر که در سال ۶۲۲ هـ کتابت شده بود، نام اثر چنین بوده: محاضرات البلغاء و محاورات الشعراء والادباء». صاحب کشف الظنون (ج ۲، ص ۱۶۰۹) می‌گوید: «کتاب محاضرات راغب اصفهانی در بین فضلاء از

کتاب‌های عمده در این فن است». صاحب روضات الجنات (ج ۳، ص ۱۹۹) می‌نویسد: «از آثار دیگر راغب، کتاب المحاضرات است، همانطور که از اسمش پیداست مشتمل بر نوادر حکم و حکایات لطیف و خوش که در کتاب‌های دیگر پیدا نمی‌شود». جرجی زیدان در تاریخ آداب اللغة العربیة (ج ۳، ص ۴۴) آورده است: «محاضرات الأدباء گنجینه‌ای است در ادبیات و شعر و حکم و امثال». ج. م. عبد الجلیل در تاریخ ادبیات عرب (ص ۲۰۷) چنین گفته است: «محاضرات راغب یکی از زیباترین کتاب‌های ادب است» و در مجلّة المجمع العلمی العربی بدمشق (س ۴، ص ۱۵۶) آمده است: «کتاب محاضرات گنجینه ادب و شعر و مزاح و حکمت و امثال است. آقای احمد مجاهد در مقدمه ترجمه المحاضرات با عنوان نوادر (ص پانزده) می‌نویسد: «بزرگترین و معروف‌ترین اثر راغب کتاب محاضرات اوست. این کتاب گنجینه‌ای است در امثال و حکم و ادبیات و تاریخ و صدها نکته اجتماعی، اقتصادی، حقوقی، تربیتی، نظامی، سیاسی و... و از محاسن واقعی این کتاب، واقعی و حقیقی بودن حکایات و داستان‌هایی است که با اسم و رسم و تاریخ وقوع آن‌ها را نقل کرده است، بر خلاف بسیاری از کتب که حکایات آن تخیلی و ساختگی است... اگر این کتاب را تاریخ روابط اجتماعی بنامیم، سخنی به خلاف نگفته باشیم. کتاب بر اصل المحاسن و المساوی یا المحاسن و الأضداد تألیف شده است، یعنی حسن و قبح هر مطلب با هم آمده است... کتاب محاضرات کتاب قرن است؛ یعنی کتابی نیست که در هر هفته و ماه و سال تألیف شود، بلکه کتابی است که در هر قرن یک دو تا مثل آن تألیف می‌شود. این کتاب دائرةالمعارفی است در ۲۵ حدّ و هر حدّ شامل چند فصل و هر فصل شامل چند باب و نزدیک به ۹۰۰۰ بیت شعر در آن آمده است و از ۴ مجلد (جزء) کتاب نیمی به نظم است و نیمی به نثر و قریب ۲۰۰۰ نفر نامشان در این کتاب وارد شده است و حدود ۳۰۰۰۰ مطلب مستند و واقعی و حقیقی در آن آمده است و تألیف چنین کتابی امکان ندارد، جز اینکه مؤلف آن می‌بایستی به یک منبع بزرگ و کتابخانه عظیم از مآخذ و مدارک دست داشته باشد و چون راغب با صاحب بن عبّاد معاصر و در یک شهر زندگی می‌کردند، این احتمال دارد که راغب برای تألیف کتابش از کتابخانه صاحب استفاده می‌کرده و القابی را هم که در ابتدای کتاب درباره کسی که او خواسته است این کتاب را تألیف کند. آورده است بر صاحب تطبیق دارد». دکتر حلبی نیز درباره

این اثر می‌نویسد: «در بسیاری از محاضرات موجود، چون محاضره ابراهیم با آزر و قوم خویش و نیز بسیاری از محاضرات سقراط و افلاطون با سوفسطائیان و مخالفان مکتب خود، انواع شوخ طبعی و طنز و تسخر و مبهوت ساختن ناباوران و مردمان بی حقیقت، صریحاً آمده است. وانگهی، یکی از مهم‌ترین کتب موجودِ طنز و شوخ طبعی و فکاهت و ظرافت اسلامی - ایرانی که به نظر این ضعیف [= حلبی]، کاملترین و پرمغزترین و جامع‌ترین آنهاست، بلا تردید محاضرات الادباء و محاورات البلغاء، ابوالقاسم راغب اصفهانی است. این کتاب آکنده از طنز و شوخ طبعی و هجو و هزل و ظرافت و فکاهت است و به خوبی ارتباط محاضره را با موضوع مورد بحث، یعنی طنز و شوخ طبعی نشان می‌دهد». همو در جای دیگری می‌گوید: «... اما شاهکار او در زمینه ادب، که اطلاعات جامع و دائرة المعارفی او را نیز آشکار می‌سازد بی‌شک محاضرات الادباء و محاورات الشعراء والبلغاء نام دارد. این کتاب در همه زمینه‌های ادب مطالب عالی و نازل، جدّ و هزل، ادبی و سوقی و نکته سنجی‌های کم‌نظیر و لطیف سخن می‌گوید و به بوستانی دلپذیر می‌ماند که هر کس فراخور حال و مطابق ذوق و سلیقه خود می‌تواند گل و گیاه مطلوب خود را در آن بیابد... درباره اهمیت ادبی این کتاب باید گفت که نوشته‌ای اندیشمندانه و دارای اسلوب و معنی دلایز است و با آثار بزرگی همچون البیان و التبيين جاحظ و عيون الأخبار ابن قتیبه دینوری و العقد الفرید ابن عبد ربّه و نشوار المحاضرة تنوخی و المحاسن و المساوی محمد ابراهیم بیهقی سنجدنی است و از حیث جامعیت و برخی جنبه‌های دیگر بر همه آنها ترجیح دارد مثلاً چیزی یا نکته‌ای را که در این کتاب‌های یاد شده، اتفاقاً و بر سبیل تصادف می‌توان یافت، در محاضرات راغب با اندکی ملاحظه به فصول و ابواب به آسانی می‌توان یافت. از ویژگی‌های نویسندگی راغب، یکی کوتاه نویسی و دیگری آسان نویسی است و شاید همین دو امتیازات و مزایای دیگر کتاب باعث شده است که از زمان مؤلف مورد توجه قرار گرفته است... یک جنبه از اهمیت راغب در این است که محاضرات او، اصلی‌ترین یا یکی از اصیل‌ترین ریشه‌های داستان‌های عبید زاکانی، بویژه در رساله دلگشاست. البته برخی از این قصه‌ها را در آثار پیش از محاضرات، مانند البیان [و التبيين]، عيون الأخبار، العقد الفرید، الأغانی و... نیز می‌توان یافت، اما الفاظ و تعبیرات عبید در رساله دلگشا از همه بیشتر با عبارات راغب در محاضرات نزدیک‌تر و سازگارتر است.

برخی از فصل‌ها و باب‌ها در محاضرات هست که آن را جای دیگری نمی‌توان یافت. حدّهای چهاردهم و شانزدهم، مخصوصاً جالب و از دید طنز و شوخ طبعی نادر و حتی بی‌نظیر است. در حدّ شانزدهم، بویژه مبحث فی المجون و الشخف بسیار نظرگیر است؛ تعبیرات لواطه، اجاره، ابنه، تخنث، قیادة و داستان‌ها و حتی سیر تاریخی آنها تا حدودی مورد بحث قرار گرفته است. به حسب ظاهر نیز هر خواننده‌ای ممکن است که از این فرهنگ‌نویس و مفسر قرآن مجید اظهار شگفتی نماید که چگونه به نگارش چنین کتابی دست یازیده، ولی راغب کار خود را مُجاز می‌شمارد و می‌گوید (المحاضرات: ج ۱، ص ۲۸۲): «الناس فی سجنٍ ما لم یتمازحوا» اگر مردم شوخی و خوش طبعی نکنند، گویی به زندان اندرند».

گفتنی است این اثر در سال‌های مختلف از سوی ناشران متفاوت به چاپ رسیده است: ۱۲۸۴ هـ، ۱۲۸۷ هـ (مطبعة بولاق) در دو مجلد در هاشم ثمرات الاوراق؛ ۱۳۰۰ هـ، ۱۳۰۵ هـ (المطبعة العثمانیة)؛ ۱۳۱۰ هـ (جمعیة المعارف)؛ ۱۳۱۰ هـ (مطبعة السید ابراهیم المویلحی) به تصحیح محمد السملوطی در دو جلد (۴۵۰+۴۳۱ صص)؛ ۱۳۲۱ هـ، ۱۳۲۴ هـ (مطبعة السعادة)؛ ۱۳۲۶ هـ (مطبعة الشرفیة)؛ بی‌تاریخ (مطبعة السید موسی شریف الکتبی) در ۴ جلد (۳۶۸+۳۵۷+۳۴۵+۳۶۱ صص)؛ ۱۹۵۴ م در قاهره - مصر؛ ۱۹۶۱ م (دار المكتبة الحیة) در بیروت که اوست از روی چاپ ۴ جلدی پیش گفته است و سرانجام در سال ۱۴۱۶ هـ (مکتبة الحیدریة) در قم به صورت اوست. از این اثر چند ترجمه فارسی در دسترس است که یکی از آنها با عنوان فحة الادیب و سلوة الکریم از سوی مرحوم مولی محمد صالح بن محمد باقر روغنی (جدّ اعلاّی مادری راقم سطور و درگذشته به سال ۱۱۱۶ هـ در مشهد) به فارسی برگردانده است. ترجمه دیگری هم گویا اخیراً از سوی شخص آقای احمد مجاهد صورت گرفته است، چرا که ایشان در سال ۱۳۷۱ ش بیان داشتند که آن ترجمه زیر چاپ است (ر.ک. ترجمه نوادر: ص «بیست و سه»، ولی نگارنده آن اثر را تاکنون ندیده و از چاپ آن بی‌اطلاع است. گفتنی است المحاضرات دارای تلخیصات و اختصاراتی نیز هست. از جمله نسخ خطی المحاضرات راغب اصفهانی، نسخه شماره «۱۰۳۲۴/۲» (قطعه‌ای از آغاز کتاب تا حدّ دوم) در این کتابخانه می‌باشد و نسخه‌های دیگری نیز موجود است که تاکنون فهرست نشده‌اند.

(فارسی)

■ مزعفرنامه = مزعفر و بغرا

از: جمال الدین ابواسحاق احمد بن حلاج شیرازی، «بُسحاق اطعمه» (درگذشته سال ۸۱۴ یا ۸۳۰ هـ)

این رساله به صورت مناظره و گفتگویی طنزآمیز بین دو نفر با نام‌های «بغرا و متو» درباره آشپزی و لغات مخصوص و رایج بین آشپزها با متنی ادبی و شیوا در قالب نظم و نثر است. نسخه‌ای دستنویس از آن به نحو مستقل در این کتابخانه به شماره «۸۲۴۷/۱» معرفی شده است.

(عربی)

■ المستطرف فی کل فن مستطرف

از: ابوالفتح بهاء الدین محمد بن احمد ابشیهی مجلی مصری «الخطیب» (درگذشته بعد از سال ۸۵۰ هـ)

کتابی است حاوی لطایف عدیده و منتخبات از کتب مفیده مشتمل بر امثال، نوادر هزلی، غرایب و دقایق، اشعار، رقایق و جامع فنون ظریفه با استشهاد از آیات و روایات و حکایات که با بیش‌ترین بهره‌گیری از ربیع‌الابرار منخسری و العقد الفرید ابن عبد ربّه در ۸۴ باب نگارش یافته است. نسخه‌ای دستنویس از این اثر به شماره «۱۱۰۲» و نیز نسخه‌ای از ترجمه فارسی آن (گویا به خط مترجم) به شماره «۵۸۹۰» نگهداری می‌شود. این اثر بین سال‌های ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۷۲، ۱۲۸۵ و ۱۲۹۲ هـ در مطبعة بولاق - مصر، در سال ۱۳۰۰ هـ در مطبعة محمد مصطفی در دو جلد به صورت سربی در قاهره، در سال ۱۹۴۲ م / ۱۳۶۱ هـ با تحقیق احمد سعد علی در دو جلد (۲۴۸ + ۳۲۳ صص) از سوی مطبعة مصطفی البابی الحلبی در قاهره و یک بار نیز در کلکته - هند به چاپ رسیده است. این اثر از سوی موسیو رات (G. Rat) به زبان فرانسه برگردانده شده و در سال‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۲ م در پاریس به چاپ رسیده است. گفتنی است المستطرف از سوی عبد الله سملائی (درگذشته سال ۱۰۵۸ هـ)، محمد عبد اللطیف الخطیب، صالح الکتامی، محمد بلغرامی (درگذشته سال ۱۱۸۸ هـ) و... نیز اختصار گردیده که عبد الله حبشی در جامع الشروح والحواشی (ج ۳، صص ۱۶۷۰ - ۱۶۷۱) برخی از آن‌ها را آورده است.

■ مصاب = مثنوی مصاب = منظومه مصاب (فارسی)
 از: صدر الافاضل حبیب الله افشار ارومی قره آغاجی، متخلص به نظام (در گذشته سال ۱۳۰۹ هـ)

منظومه‌ای فکاهی - انتقادی در بحر تقارب است که در ۹ بند و شامل ۱۳۴ بیت به شیوه و مقابل نصاب الصبیان معین الدین فراهی، با تقطیع‌ها و تغزل‌هایی به مانند همان به نظم درآمده است. آقای علی نقی منزوی در فرهنگنامه‌های عربی به فارسی می‌نویسد: «این اثر یک تقلید هجایی و مضحکانه‌ای است که در دوره‌ی ناصر الدین شاه برای نصاب بوجود آمده است. در این اثر نموداری از نظر مردم آن روز نسبت به سبک آموزش کلاسیک آن دوره به دست می‌آید». دو نسخه دستنویس از آن به شماره‌های «۹۹۶۳»^۱ و «۱۳۸۰۵/۸» معرفی شده است.

■ مطایبات (فارسی)
 از: ناشناخته
 مجموعه‌ای شامل مطایبات و فکاهیات است که در ضمن جنگی دستنویس نفیس به شماره «۱۴۸۷۱» (ص ۴۲۵) آمده است.

■ مطایبات پیامبر ﷺ و حضرات معصومین علیهم‌السلام (فارسی و عربی)
 از: ناشناخته
 مجموعه‌ای از روایات و مطایبات و شوخی‌های بزرگان دین و ائمه هدی علیهم‌السلام است که در این رساله جمع‌آوری شده است. این اثر در ضمن نسخه دستنویس شماره «۶۰۰۸» (برگ ۲۲۶ ب - ۲۲۸ الف) آمده است.

■ منتخب زتلی = منتخب میر جعفر (فارسی و اردو)
 از: میرزا محمد جعفر بن عباس نرنولی، مشهور به جعفر زتلی (در گذشته سال ۱۱۲۵ هـ)

مجموعه‌ای منتخب از لطایف طنزآمیز زتلی به زبان‌های فارسی و اردو است که از

۱. در فهرست کتابخانه (ج ۲۵، ص ۲۳۵) این اثر با عنوان اشتباه نصاب نظام تألیف نظام الدین معرفی شده است که بدین وسیله تصحیح و استدراک می‌گردد.

آثار طنزآمیز وی از جمله زتلی‌نامه، رقعات و فالنامه انتخاب گردیده است. نسخه دستنویس آن به شماره «۵۳۴۶/۲ موقت» موجود است.

(فارسی)

■ منظومه در انتقاد از مشروطه‌خواهان

از: میرزا محمدحسین تبریزی، متخلص به بیدار و مشهور به «پیشیکچی»
(در گذشته پس از سال ۱۳۵۱ هـ)

ابیاتی انتقادی از اوضاع عصر مشروطیت ایران (۱۳۲۴ - ۱۳۲۷ هـ) است که در آن شاعر، مشروطه‌خواهان و به اصطلاح انقلابیون و مجاهدانی همچون سید حسن تقی زاده را به جهت اینکه همه مخالفان مشروطه (خصوصاً مشروطه‌خواهان) را در عداد و شمار مستبدان قرار داده‌اند، مورد تمسخر قرار داده و از او و مشروطه‌چیان به شدت انتقاد می‌نماید. بخش‌های از ابیات «بیدار» چنین است:

ز دست این چنین مشروطه فریاد	بر استبداد و اهلش آفرین باد!
خوشا آنان که نامش مستبد است	بهشت جاودان بازارشان باد
کجا رفت آن مجاهد باده نوشم	که شیرین را رساند نزد فرهاد
کجا رفت آن مجاهد نام سگ خو	که دین از بهر دنیا داد بر باد
مگر ظلم مجاهد عین عدلست	ز ظلمت ای مجاهد داد فریاد
کدامین ظلم بالاتر ازین است	که از دین کس ندارد اسم بر یاد
اگر قانون بُدی ما را کتابی	چرا بر ما خدا قرآن فرستاد
اگر بودی «تقی زاده» امامی	کدامین معجزه بر ما نشان داد

نسخه دستنویس (احتمالاً خط مؤلف) این منظومه ذیل شماره «۶۶۸۹» موجود است. گفتنی است که از بیدار آثار دیگری همچون کلیات شیر و شکر و طریقه‌الادب در سال ۱۳۵۱ هـ در تبریز از سوی مطبعه مشهدی اسد آقا به چاپ رسیده است که قاعدتاً باید در میان سطور آن دو اثر، از طرایف و ظرایف ادبی به نظم و نثر نیز سخن رفته باشد.

(فارسی)

■ منظومه سماوریه = مثنوی سماور = سماوریه

از: مسکین خراسانی، مشهور به «ناظم‌الکتاب» (سده ۱۳ هـ)
گفتگویی است تمثیلی و طنزآلود بین قند و چای و سماور! نسخه دستنویس آن شماره «۱۴۰۷۷» موجود است. گفتنی است که این اثر پیش‌تر در سال ۱۳۲۷ هـ به

صورت مغلوط و ناقص به صورت چاپ سنگی منتشر گردیده است گفته شده که این اثر بر اساس همین نسخه با تحقیق آقای رفیعی در یکی از مجلّات میراث ماندگار به چاپ خواهد رسید.

■ منظومه مذمت شکم پرستان = مثنوی در مطایبه = قصیده در هجو فرد اکول

و شکم خوار = منظومه شیخ ابو الپشم (فارسی)

از: ابوالبرکات منیر بن عبدالمجید ملتانی (در گذشته سال ۱۰۵۴ هـ)
منظومه‌ای است فکاهی و هزلی در داستان زندگی یک طلبه و چگونگی تحصیل و معاش و کیفیت زیست او در مدرسه و بیهوده بودن دانش و هنر که با بیانی طنزآمیز سروده شده است:

«بشنو این قصه راتو از بنده	تا بگیرد تو را دمی خنده
قصه‌ای بس لطیف و روح افزا	خوشر از شهد و شکر و حلوا...
شیخ ابو الپشم مرد ملایی	داشت در کنج مدرسه جایی
روز در فکر طالب مجهول	شب بتکرّر فاعل و مفعول»

این منظومه را برخی به شیخ بهایی نیز نسبت داده‌اند. نسخه‌ای دستنویس از این منظومه ضمن مجموعه شماره «۸۹۲۲ موقت»^۱ نگهداری می‌شود. گفنی است شرح حال منیر لاهوری در کلمات الشعراء سرخوش (ص ۱۰۳) درج شده است.

■ الموازین فی تفسیر حالات آن و این (کتاب...)

از: ابوالحسن بن یدالله آذری کنگاوری کرمانشاهی (در گذشته سال ۱۴۰۶ هـ)
کتابی حاوی مقالات و مطالب شیرین فکاهی، ادبی، انتقادی، اجتماعی، اخلاقی و تاریخی است. این اثر دارای یک مقدمه هفت صفحه‌ای از «خلیل سامانی متخلص به موج» است که در دی ماه سال ۱۳۳۶ ش آن را نگاهشته است. اشعار فکاهی و شیرین فراوانی دارد که از آن جمله است:

شرف مرد به پول است و وجاهت به نقود	هر که فاقد آن گشت به دوران مطرود...
من قرض گرفته‌ام به رشوه	فرق است میان قر و عشوه

۱. در این نسخه ارزشمند به نام سراینده، یعنی ملا منیر لاهوری، تصریح شده است.

نسخه اصل به خط نگارنده آن در این کتابخانه به شماره «۱۴۶۷۸» نگهداری می‌گردد.

(فارسی)

■ موش‌نامه = موش و گربه

از: شاهزاده محمدرضا میرزا بن فتحعلی شاه قاجار، متخلص به افسر (درگذشته سال ۱۲۷۷ هـ)

داستانی منظوم به پیروی از موش و گربه عبید زاکانی است که در سال ۱۲۴۴ هـ در حدود ۱۱۷ بیت سروده شده است. آنچه در این اثر آمده است حکایت منظوم انوشیروان و شخص مثالی، داستان ارباب و ظایف و گرفتن تنخواه به صعوبت و خسارت، حکایت آلپ ارسلان و خواجه نظام الملک و پسر دهقان، داستان پیشکش و گرفتن شمشیر و شمشیر بازی است. نسخه‌ای از این اثر به شماره «۱۲۶۵۵»، به خط علی اکبر بن محمد شیرازی به سال ۲۱۲۴۵ هـ همراه ۶ مجلس نگاره (مینیاتور) زیبا کار رجبعلی شیرازی، موجود است.

(فارسی و عربی)

■ نائیبه = ماهور = کدار ماهور = هزلیات

از: میرزا نصرالله...

تذکره‌ای است هجوی، هزلی و خیالی در تمسخر و انتقاد از شعرا که در ۲۷ «درّه» و درّه یکم در ۲۷ «کریوه» و ۷ «شکاف» و ۱ «گذر» تنظیم گردیده است با آغاز: «یا من ألبسنا لباس الكفر و النفاق و ألجمنا بلجام النشوز و الشقاق و أعجمنا فی نیل المعاصی و عرّفنا بها فی النواصي كلنا فی هذه الكلیلة بأكلیل التقصیر... پس از ابراز شقا مبرز عهد را...!» مرحوم آغابزرگ تهرانی در باره این اثر آورده است: «كلها فی مصطلحات سلاق العبال!» دو نسخه دستنویس از این اثر به شماره‌های «۱۲۵۹۷/۷» و «۱۳۴۳۶/۹» در این کتابخانه نگهداری می‌شود.

(فارسی)

■ نامه‌ای طنزآمیز از قول لطیفی

از: ناشناخته

نامه به دوستی از جانب ظریفی است که در قالبی طنزآمیز نگارش یافته است: «مخدوم محترم! حالم را مپرسید که موجب ملال است تنهایی و دلتنگی و دوری شما

خیال بلند آستین دارد... سبیل آویخته، زلف بر شانه ریخته، ریش انبوه باغایت شکوه، ابروی ترش دور هم، پیشانی پرچین و خم، عبوساً قمطریراً برداً و زمهریراً، گاهی رنج شطرنج می برد و دور نرد می کشد، لات لوت می شود، مات بموت می خواند و از تکه و یموت می گذرد، من مات فقد فات می گوید، مهره اش گاهی می شکند، گاهی ششدر می ماند و گاهی به طاسی می افتد... تن ضعیف، بدن نحیف، رویت کثیف، ریش ملا پیناس، سبیل مسیو فنهاس، الخنّاس الذی یوسوس فی صدور الناس من الجنّة و الناس...». این نامه، ذیل نسخه دستنویس شماره «۴۵۷۷» (برگ ۴۲ ب - ۴۳ ب) آمده است که به انضمام ۶ رساله دیگر در فهرست نگاری نخستین از قلم و دید فهرست نگار کتابخانه دور مانده است!

(فارسی)

■ نامه‌ای طنزآمیز به یکی از اطباء

از: ناشناخته

نامه‌ای طنزآمیز و فکاهی که به رسم و اصطلاحات پزشکان به یکی از پزشکان نگاهشته شده است و به نظر می رسد از تألیفات طغرای مشهدی یا نصیرای همدانی بوده باشد با آغاز: «دیباچه به یکی از اطباء نوشته، دعایی که چون سهل حادّ بعد از امداد طبیعت و نضج موادّ به اجابت مقرون باشد و سلامی که صدای فرافر روایح آن از انفجار اورام و احشاء سدّ امعاء دم زند. بار و احلّه هموم همراه باد سموم به جانب استاد دهر و جلاد شهر، ثانی ریب المنون، ثالث قتل عام و طاعون قایم مقام سمّ قاتل، نایب مناب زهر هلاهل، قاطع اصل محدود، قاید اجل موعود، رهنمای هلاک رفوت، کارفرمای ملک الموت، قافله سالار عواصف آفات، طلّیعه عساکر هادم اللذات...». این نامه ضمن نسخه دستنویس شماره «۱۵۲۷۴» (برگ ۱۵ ب - ۱۶ الف) نگهداری می شود.

(فارسی)

■ نان نامه

از: نظام الدین (مجد الدین) عبید الله زاکانی قزوینی، متخلّص به عبید (در گذشته

سال ۷۷۱ یا ۷۷۲ هـ)

منظومه‌ای است در قالبی هزلی و مطایبه‌آمیز که نظیره آن ارده شیر است و از سوی شیخ حسین قمی متخلّص به مفلس سروده شده است. نسخه‌ای دستنویس از نان نامه عبید در این کتابخانه موجود است که هنوز فهرست نشده است.

■ نان و قلوه = نان و قلیه

(فارسی)

از: علوی بن مصطفی متخلص به علوی

منظومه‌ای ملیح به روش نان و حلّوای شیخ بهایی رحمته‌الله در حدود ۷۰۰ بیت که در یک مقدمه، ۷ باب و یک خاتمه با پیش‌گفتاری به نثر شیرین نگارش شده است: «... چندین ابیات نادرست که بعضی از آن در هنگام سفر و برخی در مقام حضر، هیئت التیام و صورت انتظام یافته و مانند غذای پخته از تنور سینه تفته در دیگ پر جوش طبع آشفته به دستیاری طبّاخ فکر رسا به مائده نطق شتافته، الحق رهروان مسلک صدق و سداد راز دلیست لایق و... نان و حلّوای آن طبّاخ دکان کزین رساتیق عالم... به رنگ لب یار و عارض دلدار شیرین صبیح است و نان و قلیه این آشپز کلبه‌نشین بازار عالم پایین نیز بر مثابه اشک دیده عشاق و جگر پاره‌های دل‌داده مشتاق نمکن و ملیح...». نسخه‌ای از این اثر به شماره «۲۱۴۷/۳» موجود است.

■ نزهة النفوس و مضحک العبوس فی الجّد والهزل

(عربی)

از: علاء الدین ابوالحسن علی بن سودون بشبغاوی قاهری دمشقی، «ابن سودون»

(در گذشته سال ۸۶۸ هـ)

کتابی است در محاضرات منظوم و حاوی اشعار و نکات و طرائف شیرین ادبی است. این اثر بدیع در دو مجلد (شطر) است: جلد نخست آن در مدحیات و غزلیات است که جدّیات هستند و جلد دوم آن در انواع هزلیات و مطالب مطایبه‌آمیز است گفتنی است که مؤلف بخش هزلیات را پس از نگارش آن جدا کرده و در اثری به نام قرّة الناظر و نزهة الخاطر گردآورده است. نسخه‌ای دستنویس از نزهة النفوس (نزدیک عصر مؤلف) اخیراً برای این کتابخانه خریداری شده، ولی تاکنون فهرست نگردیده است. این کتاب نخستین بار به صورت سنگی در سال ۱۲۸۰ هـ در ۱۶۶ ص و نیز در سال ۲۰۰۳ م در ۳۸۸ ص به صورت تحقیقی در قاهره - مصر به چاپ رسیده است. در خصوص این اثر، محمود سالم به نحوی تفصیلی در کتاب فی المخطوطات العربیة: قراءة تطبیقیة بحث کرده است. باید افزود اثری با عنوان ترویج النفوس و مضحک العبوس (یا نوادر حسن‌آلاتی) (عربی) از حسن بن علی آلالاتی حکواتی (در گذشته حدود سال ۱۳۵۵ هـ) در سه جلد از سوی مطبعة المحروسة در سال‌های ۱۸۸۹ - ۱۸۹۱ م در مصر به چاپ رسیده است که به نظر می‌رسد ملهم از اثر پیش‌گفته، نگارش یافته است؛ واللّه العالم.

■ **نسبنامه گرد مازندری^۱ = شکارنامه** (فارسی)
 از: صدرالشعراء غلامحسین بن ایرج میرزا قاجار، متخلص به بهجت (در گذشته
 پس از سال ۱۲۹۰ هـ)^۲

منظومه‌ای (مثنوی) فکاهی است که مؤلف پس از حمد و ثنای الهی و نعت
 حضرت رسالت پناه و منقبت امام علی علیه السلام، به مدح ناصر الدین شاه و ولیعهدش، مظفر
 الدین پرداخته و در ادامه به جهت جفایی که سلطان محمود غزنوی در حق فردوسی
 کرده او را مذمت کرده و سپس شروع به داستان کرده است. شاعر در برخی فقرات
 هجویات شیرینی دارد. نسخه‌ای از این اثر به شماره «۹۷۲۳»^۳ موجود است. گفتنی
 است که این اثر با تحقیق مهدی ارجمند در سالنامه میراث اسلامی ایران (ج ۴، صص ۱۹۱
 - ۲۳۱) به چاپ رسیده است.

■ **نفحة الیمن فیما یزول بذکره (به) الشجن** (عربی، فارسی و ترکی)
 از: ابوالعباس احمد بن محمد بن علی همدانی انصاری یمنی شروانی (در گذشته
 بعد از سال ۱۲۵۴ هـ)

این رساله حاوی نکات ظریفه و حکایات لطیفه است که در ۵ باب مشتمل بر: باب
 ۱. ۱۴۰ حکایه؛ باب ۲. مناظرة النرجس والورد و مناظرة المنجم والطیب؛ باب ۳.
 مقاطیع و قصاید مختاره و...؛ باب ۴. أربع لامیات؛ باب ۵. تغرید الصادع والباغم در
 سال ۱۲۲۲ هـ در کلکته - هند نگارش یافته است. این اثر نخستین بار در سال ۱۸۱۱ م به
 کمک دانشکده فورت ویلیام و به همت خاورشناس انگلیسی متی لمسدن (M.
 Lumsden) در کلکته در ۶۰۳ ص و بار دیگر در همانجا در سال ۱۸۸۱ م در ۲۸۶ ص به
 چاپ رسید. سپس مکرر به انضمام اثر دیگر مؤلف: حدیقة الافراح لازاحة الاتراح یا
 مستقل در سال‌های ۱۳۰۷ هـ در بمبئی در ۳۲۹ ص و ۱۳۱۵ هـ در ۱۲۴ ص، ۱۳۱۱ هـ در

۱. در برخی نسخه‌ها و مصادر «مازندرانی» و در برخی دیگر «مازندری» ثبت شده که به نظر می‌رسد همان
 «مازندری» صحیح بوده باشد، چرا که گویا مازندران در هیچ یک از دوره‌های تاریخی گردنشین نبوده
 واقوام گرد ساکن آن منطقه نبوده‌اند.
 ۲. سراینده، پدر ایرج میرزا، جلال الممالک (در گذشته سال ۱۳۴۴ هـ) سراینده‌ی اثر انتقادی - هزلی
 عارف‌نامه می‌باشد.
 ۳. این نسخه قاعدتاً باید همان نسخه‌ی صدر الاسلام خوبی بوده باشد که در فهرست کتابخانه خوبی آمده
 است. (بنگرید به میراث ماندگار: ج ۲، ص ۵۱۱).

۲۲۴ ص، ۱۳۲۴ هـ در ۲۲۰ ص در مصر و در سال ۱۳۴۶ هـ در ۳۲۳ ص به همراه ترجمه‌ی فارسی بخش‌هایی از آن در هاشم در تهران (مطبعة حاجی عبد الرحیم) و در سال ۱۳۵۶ هـ از سوی مطبعة مصطفى البابي الحلبي در ۱۳۲ ص در قاهره و نیز در سال ۱۳۷۴ هـ در ۲۵۱ ص از سوی انتشارات اسماعیلیان در ایران به چاپ رسیده است. نسخه‌ای دستنویس از این اثر به شماره «۱۳۱۴/۲۶» موجود است.

■ نیستان (فارسی)

از: میزرا قاسم بن زین العابدین ادیب کرمانی (در گذشته سال ۱۳۴۸ هـ)
منظومه‌ای مثنوی در طنز است که در ۴ دفتر و در اندرز با طنز و اصطلاحات و واژه‌های لهجه کرمانی به نام ناصر الدین شاه قاجار در بردسیر سروده شده است. نسخه‌ای دستنویس از آن به شماره «۵۷۴۸/۳» نگهداری می‌شود.

■ وافوریه = مسقط در مدح واپور و تریاک! (فارسی)

از: امیر اصلان خان مشهور به نیر همایون (سده‌ی ۱۴ هـ)
از این اثر طنزآمیز نسخه‌ای دستنویس به شماره «۱۳۸۰۵/۱» (به خط شکسته نستعلیق سید الحکماء لاریجانی به سال ۱۳۴۱ هـ در ۳ برگ) در این کتابخانه نگهداری می‌شود.

■ هاشمیه (فارسی)

از: سید اسد الله غزای شیرازی (در گذشته سال ۱۲۹۰ هـ)
هجو منظوم شیخ ابوهاشم، امام جمعه وقت شیراز است. نسخه‌ای دستنویس از آن منظومه هجوی به شماره «۱۰۱۲۱»^۱ در این کتابخانه نگهداری می‌شود. این اثر در ۹۵ ص در بمبئی - هند به چاپ رسیده است.

■ هجونامه (فارسی)

از: فتحعلی خان صبای کاشانی، مشهور به ملک الشعرا (در گذشته سال ۱۲۳۸ هـ)
این اثر در ضمن جنگی نفیس به شماره «۱۴۸۷۱» (ص ۴۸۷) آمده است.

۱. در فهرست کتابخانه (ج ۲۶، ص ۸۷) مؤلف این اثر به صورت «هاشم» آمده است که بدین وسیله تصحیح و استدراک می‌گردد.

■ هزلیات و مضحکات = مجالس الهزل و المضاحک = المطایبات و الخبیثات

(فارسی و عربی)

از: مصلح‌الدین ابو‌عبداللّه بن مشرف‌الدین شیرازی، متخلّص به سعدی
(درگذشته به سال ۶۹۱ یا ۶۹۳ هـ)

مطایبات، خبیثات، مجالس هزل و مضحکات منظوم و منثور شیخ اجل سعدی شیرازی است که در غایت لطافت و شیرینی بیان شده است. در کلیات سعدی تقریباً همه اقسام طنز و شوخ طبعی را می‌توان یافت. ابیات طنزآمیز و عبارات هزلی بسیاری در نسخه‌های کهن کلیات وی موجود است. استاد دکتر حلبی در خصوص واژگان «خبیثات» و «طیبات» می‌گوید: «خبیثات، جمع خبیثه، سخنان پست و زشت و هزل‌آمیز و طیبات، جمع طیب، سخنان شوخ و دلپذیر، مطایبه‌ها، خوش طبعی‌ها و ظرافت‌هاست... در ادبیات فارسی نام کتاب نخستین از غزلیات شیخ سعدی طیبات است...». زنده‌یاد ذبیح‌الله صفا در گنجینه سخن (ج ۱، ص ۱۴۹) درباره هزلیات سعدی می‌نویسد: «شیوه دیگری در انتقاد داریم که در نثر فارسی آثار سودمندی بر جای نهاده است و آن انتقاد از راه مطایبه و هزل و استهزاء است. در این نوع از آثار، نویسندگان با آزادی تام و تمامی آنچه را که خواسته‌اند در لباس شوخی و طیبت بیان کرده و حتی در مورد لزوم از استعمال کلمات بسیار رکیک هم خودداری ننموده‌اند. در بعضی از نسخ کلیات سعدی قسمتی به نام هزلیات ملاحظه می‌شود که گروهی از محققان عهد ما منکر انتساب آن به سعدی هستند. این قسمت مخلوطی است از نظم و نثر و پُر است از شوخیها و طنزها و طعنه‌هایی که هدف اساسی از ایراد همه آنها عیب‌جویی‌های اجتماعی است و اگر هم این قسمت از کلیات سعدی الحاقی باشد، به هر حال نمودار خوبی است از ادبیات انتقادی مستهزانه در ایامی قریب به عهد شاعر بزرگ شیراز».

باید افزود که بخش‌های هزلی کلیات سعدی در نسخه‌ی تصحیح مرحوم محمدعلی فروغی موجود نیست و در اثری که با مقدمه مرحوم اقبال منتشر شده، گویا از سوی کسانی بدان افزوده شده است. فروغی در مقدمه مواعظ سعدی (تهران، ۱۳۲۰ ش) درباره آن می‌نویسد: «... هزلیات، بخشی از کلیات شیخ سعدی بوده است... و آن عبارت است از سه مجلس به نثر و مشتمل است بر مطالبی ناپسند و رکیک که حکایاتی هم به نام المضاحک به این سه مجلس افزوده شده. این کتاب در نسخه‌های

قدیم که در دست ماست، نیست، ولی نمونه‌یی از آن در نسخه پاریس که تاریخ کتابت آن ۷۶۷ هجری است، دیده می‌شود.... قسمتی از کلیات سعدی را نیز خبیثات تشکیل می‌دهد و آن عبارت از حکایات و قطعاتی است منظوم که هر چند زندگی دارد، ولی طرز بیان می‌نماید که از شیخ است و در نسخه‌های [خطی] قدیم هم وجود دارد. به هر حال، خواه این دو کتاب [یعنی همین خبیثات و هزلیات] از شیخ باشد یا نباشد، ما چاپ آن‌ها را شایسته ندانستیم!

باید توجه داشت در آغاز هزلیات بیش‌تر نسخه‌های کهن کلیات سعدی از سعدی عباراتی نقل شده که نشان می‌دهد وی این هزلیات را در شرایط اکراه و اجبار از سوی ابنای ملوک نوشته و چنانچه اقدام به این کار نمی‌کرد، خوف قتل وی در میان بوده است! از جمله نسخ دستنویس کهن کلیات سعدی، که دارای بخش هزلیات و مطایبات هستند، می‌توان به دستنویس‌های شماره «۱۱۹۲۰»، «۱۲۷۸۵» و «۱۳۲۸۸» این کتابخانه اشاره نمود که از نفاست بالایی برخوردارند. برخی نسخه‌های چاپی کلیات سعدی مانند چاپ انتشارات جاویدان در سال ۱۳۵۴ ش و نیز تصحیح فروغی و با مقدمه مرحوم عباس اقبال آشتیانی (چاپ نهم، ۱۳۷۹ ش از سوی انتشارات محمد در تهران در دهه‌ی چهل در تهران منتشر شده حاوی بخش عمده‌ای از هزلیات و مضحکات سعدی است. البته، علی‌رغم چاپ‌های جدید، چاپ‌های کهن کلیات سعدی، همچون چاپ تبریز، ۱۲۵۷ هـ (۴۲۸ ص)، بمبئی ۱۲۶۷ و ۱۲۸۳ هـ (۴۰۵ ص) و لاهور ۱۳۳۵ هـ عمدتاً دارای بخش هزلیات می‌باشند. از ایرج پزشک‌زاد اثری با عنوان طنز فاخر سعدی در سال ۱۳۸۴ در قطع رقعی در ۲۰۵ صفحه منتشر نموده که در آن به طنزهای شیخ اجل سعدی شیرازی، در آثارش پرداخته است.

آغاز «الخبیثات و المطایبات» چنین است: (قال السعدي: أَلزمني بعض أبناء الملوك أن أصنّف لهم كتاباً في اللغو على طريق السوزني. فلم أفعَل، فهدّوني بالقتل. فلم أطعم في ذلك فمن أحد من إجابته أمره. فأنشأتُ هذا الأبيات و أنا أستغفر الله العظيم. هذا فصل على طريق الهزل و لا يعيبه أولو الفضل، لأنّ المزاح في الكلام كالملح في الطعام و يقول القول في هذا الباب:

عارفی چشم دل به رویی داشت خاطر اندر کمند مویی داشت
پسری شوخ چشم کشتی گیر شوخ چشمی که بگسلد زنجیر...».

آغازِ «المجلس الاول بالهزل»: «اللعن الشيطان والشيطان الحيطان لعناً لا يشبعه الرمان وشتماً لا يحمله الدوران الذي جمع بيننا وبين النسوان كما يجتمع...».

آغازِ «المجلس الثاني بالهزل»: «حدّثنا الشيخ النسناس أبونواس قال أخبرنا أبو شحمة الكوفي قال أخبرنا أبوزافر قال أخبرنا صاحب الوسواس الخناس قال أخبرنا شيخ الملاعبة و سيّد الفراعنة و ملك الشيطانة أحسن الخلق و أرذل العباد، ابليس پر تلبیس - لعنة الله عليهم أجمعين - قال: «من ترك النسوان و ... يحشره يوم القيامة مع فرعون و هامان كذب عدوّ الله و أنت من الكاذبين» حدیثی نادرست و دروغین جست...».

آغازِ «المجلس الثالث بالهزل»: «چنین می فرماید صاحب السیف و الفرس و الحنطة و العدس و الرمح و الترس و البطّ و الكرّس بوق الدين رعد الاسلام و المسلمین کاسف الآن و الاین محبّ الشيطان قاطع البطیخ بالسيف و السکین رهبان الدير قليل الخیر نهنگ البحر پلنگ الجبل دوربین الشرق و الغرب سفره پردازِ عراق و خراسان و طوفان الزمان کی هر چه کرد...».

آغازِ «المضحكات»: «مضحکه - شخصی بر فقیهی سؤال کرد کی مرا آفتابه هست شکسته، چون از ریستن فارغ می گردم آفتابه تهی می شود، اگر اول استنجا کنم بعد از آن فارغ شوم، شاید؟! مضحکه - واعظی گفت که هر کسی که امشب دو رکعت نماز بگذارد او را حوری دهند کی بالای او در شرق بود تا مغرب. کسی گفت من این نماز کنم، اما این حور نمی خواهم! پرسیدند کی چرا؟ گفت...».

■ یخچالیه

(فارسی)

از: میرزا محمدعلی بن ابی طالب اصفهانی، متخلّص به بهار و فرهنگ (درگذشته پیش از ۱۳۰۶ هـ)

کتابی در شرح احوال شعرا و تراجم معاصرین بهار است که در قالبی فکاهی، طنزآمیز با نثری شیرین، منشیانه و منتقدانه همراه نقل اشعار هجوی و هزلیات در مقابل آتشکده آذر بیگدلی (درگذشته سال ۱۱۹۵ هـ) به جهت نزهت و انبساط خاطر دوستان خود به نظم و نثر در زمان محمدشاه قاجار بین سالهای ۱۲۵۰ - ۱۲۶۳ هـ نگارش یافته و به وی تقدیم شده است. خود نگارنده در دیباچه آورده که نام این

سرایندگان خیالی است و نظر به کسی ندارد، ولی بنا به گفته منزوی در فهرست نسخه‌های خطی فارسی، چنین نیست؛ بلکه بهار خواسته که در آن از سرایندگان انتقاد نموده و معاصرانِ شاعرِ خویش را هجو و نکوهش کند. همچنین مرحوم محیط طباطبایی نیز در مقدمه چاپی آن اثر آورده است: «...گویا دیگری را نیز وادار کردند که تذکره‌ای به نام معتمد الدوله جمع‌آوری کند و از این راه خاطر بهار را بسیار آزوده ساختند؛ بهار نیز برای کینه‌کشی از بدگویان و عیبجویان عصر خویش کتاب یخچالیه را مشتمل بر نظم و نثر به رشته تألیف درآورد و هر چند در مقدمه آن مدعی است که درین ترجمه نظر به کسی ندارد، ولی چنانکه پدرم از قول سخنوران پنجاه سال پیش [۱۲۸۰ ش] اصفهان نقل می‌کرد، هر ترجمه‌ای از آن کتاب مربوط به یکی از معاصرین اوست و تا آن زمان هنوز نکته‌سنجان اصفهان می‌توانسته‌اند برخی از تراجم احوال را درست با اسم و رسم یکی از معاصرین او تطبیق دهند». چند تن از افرادی که در این اثر احوالشان کلکِ بهار بوده عبارتند از: «اجلل: نوابی است خرافت‌قاب و جنایی است حماقت‌انتساب...؛ اورنگ: جوانی است خالی از دانش و فرهنگ و نامش سلسله شعرا را مایه عار و ننگ، اسمش میرزا محمد صاق...؛ ناظم: نام نامیش حاجی محمد کاظم از عهد کیان یادگار و از سخت و جست دیدگان روزگار...؛ مستوفی: نام نامیش محمد جعفر و بالوضع در معنی ثانی^۱ مشتهر جوانی است که جیبش از حال فطانت خالی و شخص و جودش به کسوت سفاهت حالی...؛ سید: نامش میرزا هاشم و جودش تلی از بلغم، از دودمان خلیفه سلطان...؛ غزاله: مردی بود دلاک و خری چالاک و در خونریزی مسلمانان بی‌باک، از یک سیر حنا دو سیر دزد و بر ریش خود بندد...؛ واله: جوانی است خالی از شعور، نام نامیش محمد کاظم و سلسله سفهاء از اعظام...؛ محدث: جوانی است سفاهت‌بنیاد و از این تخلص مصدر ثلاثی مجردش مراد، غباوت و حماقت را به میراث برده...؛ شوقی: نامش آقا علی، جوانی بود چرخ ناب و از ورزش‌کنان اصفهان و از پهلوانان آن سامان، لیکن ریاضت در مزاجش جز تولید بلغم و در و دماغش جز تسوید دم نکردی...؛ جلال: مردی است مقطور به عدم کمال و شخصی است مشهور به خبث احوال از نشو و نما یافتگان دارالسلطنه اصفهان

۱. جعفر در منابع و مصادر لغوی به معنی «دراز گوش» هم آمده است! و شاید از همین باب باشد: «جعفری دیدم سوار جعفری...».

و از چَرا دیدگان مرتع آن سامان...؛ ماهر: از تاجر زادگان صفاهان و همواره سودش عین زیان...؛ در مدح حاکم کاشان:

حاکم کاشان بن رزاق باقر در کنف آن یکی درویشک بی لچک قلیان بکف».

در این کتابخانه دو نسخه‌ی دستنویس از این اثر طنزآمیز به شماره‌های «۷۱۲۲» و «۹۶۲۲» موجود است. گفتنی است یخچالیه نخستین بار در سال ۱۲۹۰ هـ به کوشش محمدحسین فروغی متخلص به ادیب به صورت سنگی (به خط محمد بن اسمعیل خوانساری) در قطع رقعی در تهران به چاپ رسیده است، سپس همین چاپ در سال ۱۲۹۷ هـ نیز تجدید چاپ (افست) شده است. این اثر همچنین بعدها با تصحیح مرحوم احمد گلچین معانی و با مقدمه‌ی محیط طباطبایی در شرح احوال مؤلف آن، در سال ۱۳۳۱ ش از سوی شرکت تضامنی حیدری در قطع جیبی به صورت مصور (تصاویر از روی چاپ نخست) منتشر گردیده است. باید توجه داشت که نسخه‌ی چاپی این اثر دارای ملحقاتی در حکایت خنده‌آور است که برخی از دستنویس‌ها فاقد آن بخش ملحق هستند.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.